

شش فصل درباره ایران و مسئولیت ساختن آینده

کنشگرایی سیاسی در جنبش شیر و خورشید

پیمان بخشایش

جراح تروما و ارتوپدی MD, PhD, MBA



سپتامبر ۲۰۲۶

اندیشه و تجربه در مسیر ایران آینده

کنشگرایی سیاسی در جنبش شیر و خورشید

از تجربه زیسته تا نهادسازی و دیپلماسی

پیمان بخشایش

جراح تروما و ارتوپدی

MD, PhD, MBA

نسخه یکپارچه شش فصلی

سپتامبر ۲۰۲۶

کنشگرایی سیاسی در جنبش شیر و خورشید

نویسنده: پیمان بخشایش

نسخه فارسی یکپارچه، سپتامبر ۲۰۲۶

شامل شش فصل، زندگی‌نامه و منابع

این نسخه بر پایه شش فصل و نوشته‌های تکمیلی ارائه‌شده از سوی نویسنده تدوین شده است. متن فصل‌ها و ارجاع‌های آنها حفظ شده و عنوان‌ها، صفحه‌آرایی و شیوه دسترسی به منابع یک‌دست شده‌اند.

شماره‌گذاری منابع در هر فصل مستقل است. در نسخه دیجیتال، فهرست مطالب، ارجاع‌های داخل متن و پیوندهای منابع قابل کلیک‌اند. اشاره‌های زمانی فصل‌ها با تاریخ نگارش و مراجعه ثبت‌شده در منابع خوانده می‌شوند.

روایت زندگی و شرح عکس خانوادگی بر نوشته‌های شخصی نویسنده استوار است. آرا و پیشنهاد‌های سیاسی، دیدگاه نویسنده‌اند.

فهرست مطالب

۵ پیشگفتار

۶ درباره نویسنده

۷ ریشه‌ها در آبادان

۸ فصل اول
کنشگرایی سیاسی در دل جنبش شیر و خورشید

۲۵ فصل دوم
زندگی من و شکل‌گیری یک نگاه سیاسی

۴۲ فصل سوم
ساختن نهادهای امروز برای سکولاردموکراسی فردا

۵۷ فصل چهارم
روزنه تاریخی

۷۱ فصل پنجم
تکلیف کنشگران جنبش شیر و خورشید با اروپا

۸۲ فصل ششم
معماران آینده ایران نوین

۹۵ نوشته‌های همراه و مأخذهای این مجموعه

منابع هر فصل در پایان همان فصل آمده‌اند. برای جابه‌جایی در نسخه دیجیتال، عنوان‌ها و شماره صفحه‌ها را لمس کنید.

پیشگفتار

این کتاب از یک پرسش آغاز می‌شود: چگونه می‌توان خواست آزادی ایران را به توانایی ساختن آینده تبدیل کرد؟ برای من، کنشگرایی سیاسی زمانی معنا پیدا می‌کند که میان اندیشه و مسئولیت روزمره پیوند برقرار کند؛ از حمایت از یک انسان آسیب‌دیده تا ساختن نهادی که بتواند سال‌ها به جامعه خدمت کند.

مسیر زندگی من از آبادان و سال‌های انقلاب و جنگ گذشته، به پزشکی و مهاجرت رسیده و در تجربه‌های متفاوت سیاسی ادامه یافته است. در این مسیر، هم با قدرت امید آشنا شده‌ام و هم با هزینه پراکندگی، تعصب و نداشتن برنامه. آنچه از این تجربه‌ها برایم مانده، ضرورت یادگیری و تجدیدنظر است. گذشته باید امکان فهمیدن بدهد و تصمیم‌های امروز باید در برابر پرسش و نقد گشوده بمانند.

در این شش فصل، نخست چشم‌انداز سیاسی مورد نظر را توضیح می‌دهم و سپس از زندگی و تحول نگاه خود سخن می‌گویم. بحث نهادسازی، فوریت فرصت تاریخی، رابطه با اروپا و مسئولیت معماران ایران نوین، ادامه همین مسیر است. این موضوع‌ها به یکدیگر وابسته‌اند؛ افق مشترک به همکاری جهت می‌دهد؛ نهادها آن را ماندگار می‌کنند؛ و دیپلماسی می‌تواند امکان همکاری کشور با جهان را گسترش دهد.

از رهبری شاهزاده رضا پهلوی در دوران گذار حمایت می‌کنم و این حمایت را با حق انتخاب آزاد مردم، قانون‌مندی قدرت و برابری شهروندان همراه می‌دانم. ایران آینده باید برای موافق و منتقد، دیندار و بی‌دین و گرایش‌های گوناگون سیاسی، خانه‌ای مشترک باشد. ارزش میراث تاریخی نیز در توان آن برای الهام‌بخشیدن به چنین آینده‌ای آشکار می‌شود.

دعوت این کتاب، پذیرفتن مسئولیت است. هرکس می‌تواند با دانش، وقت، تجربه و توان خود در کاری مشخص شریک شود. آنچه امید به ایران آزاد را معتبر می‌کند، کیفیت رابطه‌ها، نهادها و کارهایی است که از امروز می‌سازیم.

پیمان بخشایش

سپتامبر ۲۰۲۶

درباره نویسنده

پیمان بخشایش، جراح تروما و ارتوپدی، در شهریور ۱۳۵۰ در آبادان متولد شد. پدرش، محمدعلی بخشایش، افسر نیروی دریایی بود و مادرش، مهین فراهانی، در خانواده‌ای مرتبط با صنعت نفت پرورش یافت. در روایت خانوادگی او، ریشه‌های خانواده از مشهد و اصفهان تا فراهان امتداد دارد؛ مسیرهایی که سرانجام در آبادان به یکدیگر رسیدند.

انقلاب ۱۳۵۷ و جنگ ایران و عراق زندگی خانواده را دگرگون کردند. پس از جابه‌جایی‌های آغاز جنگ، خانواده در سال ۱۳۶۰ در بوشهر ساکن شد. بخشایش در سال ۱۳۶۸ وارد دانشگاه علوم پزشکی شیراز شد و پس از پایان دانشگاه و خدمت سربازی، مسیر مهاجرت را از دبی و ترکیه به آلمان و سپس سوئد پیمود.

بنا بر شرح زندگی حرفه‌ای او در فصل دوم، در سال ۲۰۱۰ صلاحیت تخصصی جراحی تروما و ارتوپدی را در سوئد به دست آورد. آموزش تکمیلی جراحی لگن و استابولوم در زارلند و پژوهش دکتری در مؤسسه کارولینسکا، که در سال ۲۰۲۰ به دریافت دکتری پژوهشی انجامید، بخش‌های بعدی این مسیر بودند. در زمان تدوین کتاب، او در بیمارستان‌های آموزشی لیدز به‌عنوان جراح مشاور تروما فعالیت می‌کند و با دانشگاه لیدز همکاری آموزشی دارد.

زندگی سیاسی او از عضویت و فعالیت در حزب کمونیست کارگری ایران گذشته و به حمایت از گذار به سکولاردموکراسی با رهبری شاهزاده رضا پهلوی رسیده است. ایران‌دوستی، آزادی وجدان، حقوق برابر، نهادسازی و همکاری با جهان، محورهای نوشته‌های او هستند. روایت شخصی و مفصل این تحول در فصل دوم آمده است.

مبنای زندگی‌نامه: فصل دوم «زندگی من و شکل‌گیری یک نگاه سیاسی» و نوشته خودزندگی‌نامه‌ای «پیش از آغاز من؛ از فراهان و مشهد تا آبادان»، از فایل‌های ارائه‌شده نویسنده.

ریشه‌ها در آبادان



آبادان، ۱۹۵۶. عکسی از آرشیو خانوادگی پیمان بخشایش. به روایت نویسنده، مادرش مهین در زمان ثبت این عکس دو سال داشت. تصویر، نسل‌هایی از خانواده را پیش از تولد نویسنده در کنار یکدیگر نشان می‌دهد.

مأخذ عکس و تاریخ‌گذاری: «پیش از آغاز من؛ از فراهان و مشهد تا آبادان»، نسخه انگلیسی ارائه‌شده از سوی نویسنده.

کنشگرایی سیاسی در دل جنبش شیر و خورشید

افق انقلاب ملی و مسئولیت ساختن ایران آینده

ایران باید دوباره به کشوری تبدیل شود که شهروندانش بتوانند
آینده خود را در آن بسازند.

ایران باید دوباره به کشوری تبدیل شود که شهروندانش بتوانند آینده خود را در آن بسازند. این خواست، نقطه آغاز کنشگرایی سیاسی در جنبش شیر و خورشید است. خشم از سرکوب و تبعیض، نیروی حرکت می‌آفریند؛ اما برای پیروزی و حفظ دستاوردهای آن، باید بدانیم چه نوع حکومتی می‌خواهیم، چگونه ثروت تولید خواهیم کرد و با جهان چه رابطه‌ای خواهیم داشت. انقلابی که برای روز پس از پیروزی اندیشه نکرده باشد، ممکن است قدرت را جابه‌جا کند و آزادی را همچنان دور از دسترس نگه دارد.

من در این فصل از گذار از جمهوری اسلامی به حکومتی ملی، سکولار و دموکراتیک دفاع می‌کنم؛ حکومتی که استقلال کشور را با همکاری سازنده با جهان، و آزادی فردی را با رفاه عمومی پیوند دهد. در این مسیر، شاهزاده رضا پهلوی را سرمایه‌ای سیاسی برای همگرایی نیروهای میهن‌دوست می‌دانم. این موضع به آینده نظر دارد و از تجربه گذشته بهره می‌گیرد. مسئولیت ما آن است که امید به تغییر را به توانایی اداره یک ایران آزاد تبدیل کنیم.

مراد من از جنبش شیر و خورشید در این کتاب، جریان ملی و آزادی‌خواهی است که این نشان تاریخی را نماد پیوند با ایران، عبور از حکومت دینی و بازسازی کشور می‌داند. این تعریف، برداشت سیاسی من از یک جنبش متکثر است؛ ادعای یکسان بودن دیدگاه همه کسانی نیست که این پرچم را به دست می‌گیرند. فصل حاضر بر همین مبنا، شواهد تاریخی را در کنار استدلال سیاسی و چشم‌انداز پیشنهادی قرار می‌دهد.

میراث پهلوی و مسئولیت نسل تازه

احترام به خدمات رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی، برای من با شناخت نقش آنان در نوسازی ایران معنا پیدا می‌کند. ایجاد و گسترش صنایع جدید، تقویت ظرفیت اداری کشور و توسعه زیرساخت‌ها، بخشی از تجربه‌ای است که نمی‌توان آن را با

تبلیغات جمهوری اسلامی از حافظه ملی حذف کرد. پژوهش‌های تاریخ اقتصادی، گسترش صنایع در دوره رضاشاه و شتاب صنعتی‌شدن در دوره محمدرضاشاه را، همراه با محدودیت‌ها و وابستگی‌های آن، مستند کرده‌اند. [۱، ۲]

قدردانی از این تجربه باید ما را به پرسش‌های امروز برساند. ایران آینده به دانشگاهی نیاز دارد که پژوهش در آن آزاد باشد؛ به صنعتی که بتواند در بازار جهانی رقابت کند؛ و به حکومتی که قدرت‌ش زیر نظارت شهروندان قرار گیرد. نسل تازه، حق دارد از دستاوردهای پیشینیان الهام بگیرد و در عین حال، نهادهایی متناسب با نیازهای خود بسازد. خاطره توسعه زمانی به سرمایه سیاسی تبدیل می‌شود که راه توسعه بعدی را روشن کند.

نقد محدودیت آزادی سیاسی در عصر پهلوی نیز بخشی از همین مسئولیت است. تاریخ سرکوب مخالفان و بسته‌شدن فضای رقابت سیاسی باید خوانده شود تا ایران آینده از آن درس بگیرد. [۳] مشروعیت یک نظام پایدار به امکان نقد، رقابت، اصلاح و انتقال قدرت نیاز دارد. می‌توان به میراث پهلوی وفادار بود و بر این اصل پافشاری کرد که هیچ مقام و نهادی نباید از پاسخ‌گویی مصون باشد.

ارزش شاهزاده رضا پهلوی برای نسل جدید، در نگاه من، توان بالقوه او برای پیوند دادن حافظه تاریخی با یک برنامه ملی برای آینده است. او در مواضع رسمی خود از گذار به حکومتی ملی، سکولار و دموکراتیک و از سازمان‌یابی ایرانیان و بازسازی اقتصادی سخن می‌گوید. [۴] پشتیبانی من از نقش او بر همین جهت‌گیری استوار است. تبدیل این ظرفیت به رهبری مؤثر، به اعتماد عمومی، برنامه روشن، همکاری نیروهای متنوع و پذیرش داور مردم نیاز دارد.

جمهوری اسلامی و مصادره حق زندگی

جمهوری اسلامی از آغاز، حذف مخالف را به یکی از ابزارهای تثبیت قدرت تبدیل کرد. اعدام چهار تن از فرماندهان حکومت پیشین بر بام مدرسه رفاه در شب ۱۵ فوریه ۱۹۷۹، پس از رسیدگی‌ای چندساعته و بدون وکیل مدافع، از نخستین

نمونه‌های این الگو بود. گزارش سازمان حقوق بشر ایران و «با هم علیه اعدام» این واقعه را در بحث پیدایش دادگاه‌های انقلاب ثبت کرده است.^[۵] آن شب، نشانه هراس‌انگیز نظم بود که می‌خواست اراده انقلابی را جایگزین دادرسی عادلانه کند.

سرکوب به کارگزاران حکومت پیشین محدود نماند. پس از بحران خرداد ۱۳۶۰، بازداشت، شکنجه و اعدام مخالفان گسترش یافت؛ مجاهدین و جریان‌های مختلف چپ نیز هدف قرار گرفتند. سپس در فاصله ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۸۸، برابر با تابستان و آغاز پاییز ۱۳۶۷، هزاران زندانی سیاسی مخفیانه اعدام شدند. قربانیان شامل هواداران مجاهدین و گروه‌های چپ، از جمله توده‌ای‌ها و فداییان بودند. عفو بین‌الملل این کشتارها، پنهان‌کردن سرنوشت قربانیان و رنج تحمیل‌شده به خانواده‌ها را مستند کرده است.^[۶]

این تاریخ برای جنبش شیر و خورشید یک الزام اخلاقی می‌آفریند: حق دادخواهی به گرایش سیاسی قربانی وابسته نیست. ما می‌توانیم با اندیشه یک زندانی مخالف باشیم و از حق او برای زندگی و محاکمه عادلانه دفاع کنیم. اگر حرمت جان انسان را به همفکری سیاسی مشروط کنیم، همان قاعده‌ای را بازتولید کرده‌ایم که به دستگاه سرکوب امکان بقا داده است. دادخواهی ملی باید صدای خانواده‌هایی باشد که نام عزیزانشان در روایت‌های جناحی نادیده گرفته شده است.

زنان و دختران نیز در مرکز نظم تبعیض‌آمیز جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند. کنترل پوشش و محدودکردن انتخاب‌های فردی آنان، مسئله‌ای حاشیه‌ای در حکمرانی نبوده است. هیئت حقیقت‌یاب مستقل سازمان ملل در مارس ۲۰۲۴، سرکوب اعتراضات «زن زندگی آزادی» و تبعیض ساختاری علیه زنان و دختران را بررسی کرد و بسیاری از نقض‌های ثبت‌شده را واجد وصف جنایت علیه بشریت دانست.^[۷] برای من، آزادی زن یکی از معیارهای اصلی سنجش آزادی ایران است. هیچ مصلحت سیاسی نباید دوباره حق او را به آینده‌ای نامعلوم حواله دهد.

جنگ هشت ساله و ضرورت صداقت تاریخی

نقد جمهوری اسلامی باید از تحریف تاریخ پرهیز کند. جنگ هشت ساله با تهاجم عراق به ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، برابر با ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، آغاز شد. [۸] دبیرکل سازمان ملل نیز در گزارش ۹ دسامبر ۱۹۹۱، مسئولیت عراق در آغاز مخاصمه را مطرح کرد؛ گزارشی که در پژوهش‌های تاریخی درباره جنگ خلیج فارس بازتاب یافته است. [۹] مسئولیت این تجاوز بر عهده حکومت صدام حسین بود. مخالفت ما با جمهوری اسلامی، حق برای پاک کردن این واقعیت ایجاد نمی‌کند.

در کنار این حقیقت، تصمیم‌های رهبران جمهوری اسلامی درباره اهداف جنگ، ادامه آن پس از بازپس‌گیری خرمشهر در ۱۳۶۱، و هزینه‌های انسانی و اقتصادی این تصمیم‌ها باید آزادانه بررسی شود. پژوهش تاریخی درباره جنگ، تغییر موقعیت نظامی و ورود نیروهای ایرانی به خاک عراق در تابستان ۱۹۸۲ را ثبت کرده است. [۸] دفاع مردم از سرزمینشان را باید از حساب‌کشی درباره تصمیم‌های حاکمان جدا کرد. احترام به کشته‌شدگان و آسیب‌دیدگان جنگ، مستلزم آن است که رنج آنان ابزار مصونیت هیچ سیاست‌مداری نشود.

به‌عنوان جراح تروما، معیار اخلاقی من درباره جنگ از اهمیت جان انسان آغاز می‌شود. در زبان سیاسی، گاهی مرگ افراد در شمار تلفات محو می‌شود؛ در زندگی واقعی، هر مرگ خانواده‌ای را دگرگون می‌کند و هر آسیب ماندگار، آینده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از همین رو، کنشگر انقلابی باید بتواند هم از ضرورت پایان دادن به نظام سرکوب دفاع کند و هم درباره هزینه انسانی هر راهی که پیشنهاد می‌شود، پاسخ روشن بخواهد.

انقلاب اسلامی و تغییر جایگاه ایران در جهان

انقلاب ۱۳۵۷ پیوند راهبردی حکومت ایران با ایالات متحده را گسست. اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری دیپلمات‌ها نیز این گسست را عمیق‌تر کرد. [۱۰] اما از این رویداد نمی‌توان نتیجه گرفت که آمریکا از سراسر خاورمیانه خارج شد. ایران

از شبکه متحدان آمریکا جدا شد و نقش منطقه‌ای خود را بر مبنای متفاوت بازتعریف کرد؛ در حالی که حضور و همکاری‌های آمریکا در بخش‌های دیگر منطقه ادامه یافت. تجربه جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱، خود شاهد روشنی بر این تمایز است.^[۹]

رابطه ایران و اسرائیل نیز از همکاری دوران پهلوی به خصومت رسمی جمهوری اسلامی تغییر یافت. با این حال، تاریخ این رابطه حتی پس از انقلاب نیز کاملاً یکدست نبود و تعاملات پنهان تسلیحاتی در دهه ۱۹۸۰، پیچیدگی آن را نشان می‌دهد. پژوهش ایرانیکا درباره روابط دو کشور بر نقش همزمان ایدئولوژی و محاسبات راهبردی تأکید دارد.^[۱۱] تحلیل دقیق باید این پیچیدگی را ببیند تا سیاست آینده بر تصور ساده‌شده‌ای از گذشته بنا نشود.

در ارزیابی من، غرب‌ستیزی حکومت دینی به تدریج دامنه انتخاب‌های ایران را محدود کرد و زمینه وابستگی بیشتر به شرکایی را فراهم آورد که لزوماً منافعیشان با توسعه ایران یکی نبود. برای نمونه، رویترز در گزارش به‌روزشده مارس ۲۰۲۶، بر پایه داده‌های کپلر، سهم چین از نفت ارسالی ایران در سال ۲۰۲۵ را بیش از ۸۰ درصد اعلام کرده و انگیزه پالایشگاه‌های مستقل چینی برای خرید نفت تخفیف‌دار را توضیح داده است.^[۱۲] استنباط من این است که چنین تمرکزی، قدرت چانه‌زنی فروشنده را محدود می‌کند.

اما برای توضیح این وضعیت، نباید همه دولت‌های اروپایی، چین و روسیه را صاحبان یک قصد مشترک و ثابت در تمام ۴۷ سال گذشته فرض کرد. سیاست تجاری، رقابت امنیتی، تحریم و مذاکره در زمان‌های مختلف در کنار هم عمل کرده‌اند. اتحادیه اروپا نیز علیه مسئولان نقض حقوق بشر در ایران تحریم وضع کرده و حمایت نظامی ایران از جنگ روسیه علیه اوکراین را موضوع اقدامات محدودکننده قرار داده است.^[۱۳، ۱۴] نقد سیاست مماشات برخی دولت‌ها زمانی مؤثرتر می‌شود که به تصمیم‌ها و پیامدهای مشخص تکیه کند.

اقتصاد خصومت و هزینه‌ای که ایران پرداخته است

خصومت منطقه‌ای، برای برخی بازیگران فرصت اقتصادی ایجاد می‌کند. دولت‌های نگران امنیت، سلاح بیشتری طلب می‌کنند؛ واسطه‌ها از دشواری تجارت سود می‌برند؛ و خریداران برخوردار از دسترسی محدود، برای تخفیف فشار می‌آورند. با این همه، سودبردن از یک بحران به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که ذی‌نفع، طراح اولیه آن بوده است. کنشگر ملی باید رابطه سود و قدرت را بررسی کند، بدون آن‌که جای سند را با ظن پر کند.

داده‌های سیپری نشان می‌دهد خاورمیانه در دوره ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ حدود ۲۷ درصد واردات جهانی تسلیحات عمده را به خود اختصاص داده است. در همین دوره، آمریکا و چند کشور اروپایی از تأمین‌کنندگان مهم تسلیحات کشورهای منطقه بوده‌اند.^[۱۵] بنابراین، منافع اقتصادی ناشی از ناامنی را نمی‌توان فقط به رقابتی غرب نسبت داد. این ارقام، حجم انتقال تسلیحات را نشان می‌دهند و نباید با درآمد دلاری فروش اسلحه یا اثبات علت همه جنگ‌ها اشتباه گرفته شوند.

پرسش اصلی من این است: چرا ایران باید در نظمی گرفتار بماند که در آن، منابع ملی به هزینه‌های مقابله، دوزدن محدودیت‌ها و استمرار تنش اختصاص می‌یابد؟ حتی اگر دیگران از این وضعیت سود ببرند، مسئولیت سیاست‌گذاری حکومت ایران از میان نمی‌رود. منافع ملی ایجاب می‌کند که امکان فروش رقابتی انرژی، جذب فناوری، گسترش تجارت و انتخاب متنوع شرکای اقتصادی فراهم شود. استقلال زمانی استحکام پیدا می‌کند که کشور برای معامله‌کردن، گزینه‌های متعدد داشته باشد.

همچنین نمی‌توان ادعا کرد که طی دوران جمهوری اسلامی هیچ صنعت، زیرساخت یا توان علمی ایجاد نشده است. کار و دانش میلیون‌ها ایرانی را نباید از تاریخ حذف کرد. نقد من متوجه نظامی است که به باورم ظرفیت مردم را زیر

فشار تبعیض، انحصار و اولویتهای ایدئولوژیک محدود کرده است. مسئله، فاصله میان توانایی ایران و کیفیت زندگی‌ای است که شهروندان باید از آن برخوردار باشند. آینده کشور باید با همین معیار سنجیده شود.

پایان دشمنی ایدئولوژیک و امکان صلح با اسرائیل

من دشمنی دائمی با اسرائیل را تقدیر تاریخی ایران نمی‌دانم. وجود و امنیت اسرائیل واقعیتی است که یک سیاست خارجی مسئول باید آن را به رسمیت بشناسد. ایران آزاد می‌تواند با این کشور رابطه دیپلماتیک و همکاری علمی، اقتصادی و فناوری داشته باشد. در نگاه من، چنین رابطه‌ای بخشی از بازگشت ایران به سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی و همزیستی منطقه‌ای خواهد بود.

این استدلال به عرب‌نبودن بخش بزرگی از ایرانیان وابسته نیست. ایران خانه شهروندان عرب نیز هست و هیچ هویت قومی، دلیلی برای دشمنی یا دوستی اجباری با ملتی دیگر فراهم نمی‌کند. نمی‌توان بدون شواهد معتبر، یک نگرش واحد را به همه مردم ایران نسبت داد. آنچه من از آن دفاع می‌کنم، حق ایرانیان برای انتخاب سیاست خارجی از راه نهادهای پاسخ‌گوست؛ حقی که نباید در اختیار دستگاهی ایدئولوژیک محبوس بماند.

همزمان، فلسطینیان نیز حق دارند در امنیت و کرامت زندگی کنند و برای آینده سیاسی خود چشم‌انداز داشته باشند. حمایت از صلح با اسرائیل با دفاع از حقوق غیرنظامیان فلسطینی سازگار است. هر جریان سیاسی که رنج فلسطینیان را به مجوز حمله به غیرنظامیان، گروگان‌گیری یا جنگ بی‌پایان تبدیل کند، به امکان زندگی عادی آنان آسیب می‌زند. همین معیار درباره رفتار همه دولت‌ها نیز برقرار است: امنیت پایدار با بی‌اعتنایی به جان مردم دیگر ساخته نمی‌شود.

در تاریخ انقلاب ایران، بخشی از چپ، به‌ویژه حزب توده، از خمینی و مسیر ضدامپریالیستی انقلاب حمایت کرد؛ در مقابل، جریان‌های چپ دیگری با حکومت جدید درافتادند و سرکوب شدند.^[۳] نقد من متوجه منطقی است که

مخالفت با آمریکا را بر آزادی انسان مقدم می‌شمارد. عنوان چپ، ملی‌گرا یا ضداستعمار، هیچ سیاستی را از پاسخ‌گویی دربارهٔ نتیجهٔ انسانی آن معاف نمی‌کند. معیار باید روشن باشد: این سیاست چه چیزی به آزادی، امنیت و توانایی مردم برای ساختن زندگی‌شان می‌افزاید؟

همگرایی با غرب و استقلال ملی

گزینهٔ سیاسی مورد دفاع من، ملی‌گرایی سازگار با همکاری راهبردی با غرب، به‌ویژه آمریکا، و رابطهٔ عادی و سازنده با اسرائیل است. این جهت‌گیری باید به دسترسی بهتر ایران به سرمایه، دانش، بازار و شبکه‌های علمی کمک کند. اگر همکاری خارجی نتواند ظرفیت داخلی را تقویت کند، صرف تغییر نام متحدان برای مردم دستاورد کافی نخواهد داشت.

همکاری با آمریکا و اسرائیل باید بر منافع متقابل و حفظ اختیار ملی استوار باشد. هیچ دولت خارجی را نمی‌توان جانشین ارادهٔ مردم ایران کرد و هیچ دوستی‌ای، تعارض منافع را برای همیشه از میان نمی‌برد. قرارداد شفاف، رقابت میان سرمایه‌گذاران، انتقال دانش و نظارت عمومی، ابزارهای دفاع از استقلال‌اند. ایران باید شریک توانمند باشد و بتواند دربارهٔ قراردادهای و تعهدات خود آزادانه تصمیم بگیرد.

اروپا نیز بخشی از جهان غرب است و می‌تواند در بازسازی و توسعهٔ ایران نقشی مفید داشته باشد. مخالفت با سیاست‌های گذشتهٔ بعضی دولت‌های اروپایی، دلیلی برای محروم کردن ایران آینده از دانشگاه‌ها، فناوری و بازارهای آنان نیست. دربارهٔ چین و روسیه نیز معیار باید منافع ملی و شفافیت باشد. پایان وابستگی سیاسی، لزوماً به معنای منع هر نوع تجارت نیست. در بحث امروز باید از روسیه سخن گفت؛ اتحاد شوروی از سال ۱۹۹۱ دیگر وجود ندارد.

من افزایش وزن ایران ملی و همگرا با غرب را یک امکان تاریخی مهم می‌دانم. اما افول حتمی نفوذ چین، روسیه یا اروپا و پیدایش اجتناب‌ناپذیر یک نظم واحد را نمی‌توان به‌عنوان واقعیت آینده اعلام کرد. این نتایج به روند جنگ، توان اقتصادی قدرت‌ها، تصمیم کشورهای منطقه و کیفیت حکومت آینده ایران وابسته است. کنشگر آینده‌نگر باید برای فرصت مطلوب کار کند و همزمان، برای پیامدهای نامطلوب نیز آمادگی سیاسی داشته باشد.

جنگ جاری و مرز میان ایران و جمهوری اسلامی

در زمان نگارش این فصل، جنگ و درگیری‌های مرتبط با جمهوری اسلامی همچنان بر امنیت منطقه اثر می‌گذارد. گزارش رویترز در ۹ سپتامبر ۲۰۲۶ از حملات متقابل ایران و آمریکا به کشتیرانی و تشدید تنش در پیرامون تنگه هرمز خبر می‌دهد.^[۱۶] این وضعیت، پرسشی دشوار را پیش روی کنشگر ملی می‌گذارد: چگونه می‌توان با جمهوری اسلامی مخالف بود و در همان حال، از ایران و مردم آن دفاع کرد؟

پاسخ من از یک تمایز بنیادی آغاز می‌شود. ایران، سرزمین و مردم و آینده مشترک ماست؛ جمهوری اسلامی، شکل معینی از حکومت است. بقای این حکومت را نباید هم‌معنای بقای کشور گرفت. می‌توان باور داشت که تضعیف توان سرکوب و تهدیدآفرینی جمهوری اسلامی، فرصتی برای آزادی ایرانیان پدید می‌آورد. این، یک ارزیابی سیاسی است که من از امکان آن دفاع می‌کنم؛ تحقق آن به رفتار طرف‌های جنگ و توان کنشگران ایرانی بستگی دارد.

اما جداکردن ایران از جمهوری اسلامی، به‌تنهایی ثابت نمی‌کند که هر حمله‌ای در خدمت مردم ایران است. باید درباره هدف، پیامد و هزینه هر اقدام داوری کرد. خواست تغییر حکومت، مجوز نامحدود برای آسیب‌زدن به کشور ایجاد نمی‌کند. حقوق بشردوستانه نیز برای محدودکردن آثار جنگ و حمایت از کسانی وضع شده است که در محاصره شرکت ندارند؛ این قواعد از بحث مشروعیت آغاز جنگ جدا هستند.^[۱۷] داوری سیاسی ما نیز باید این تمایز را جدی بگیرد.

از نظر من، امکان حمایت از فشار مؤثر بر حکومت با مطالبه حفاظت از غیرنظامیان و زیرساخت‌های ضروری همراه است. کنشگر ملی باید هم درباره جنایت‌های جمهوری اسلامی سخن بگوید و هم هر اقدام زیان‌بار برای مردم ایران را نقد کند. دوستی با یک دولت خارجی، اختیار داوری اخلاقی و سیاسی ما را از بین نمی‌برد. معیار وفاداری به ایران، کیفیت دفاع از زندگی ایرانیان و حق آنان برای تعیین آینده است.

این گزاره که «پس از ویرانی، سازندگی خواهد آمد» تنها زمانی به برنامه تبدیل می‌شود که شرایط سازندگی فراهم باشد. پایان جنگ، امنیت عمومی، اداره خدمات ضروری، منابع مالی شفاف و نهادهای برخوردار از اعتماد مردم، از این شرایطاند. تجربه کشورها پس از خشونت، چنان‌که گزارش توسعه جهانی ۲۰۱۱ توضیح می‌دهد، بر اهمیت نهادهای مشروع و توانمند، امنیت، عدالت و اشتغال تأکید دارد.^[۱۸] هیچ میزان از امید سیاسی، جای این کار دشوار را نمی‌گیرد.

اقتصاد مولد و معنای رفاه پس از گذار

چشم‌انداز مطلوب من، ایرانی است که انرژی سیاسی خود را صرف افزایش توان تولید و کیفیت زندگی کند. استارت‌آپ‌ها، صنایع دانش‌بنیان و خدمات نوین در این چشم‌انداز اهمیت دارند؛ اما یک اقتصاد بزرگ با چند شرکت موفق ساخته نمی‌شود. کارخانه، شبکه برق، راه‌آهن، بندر، راه و تونل، آب سالم و نظام آموزشی کارآمد، زیرساخت زندگی و تولیدند. برنامه بازسازی باید این پیوند را ببیند و میان اقتصاد دیجیتال و نیازهای بنیادی کشور فاصله نیندازد.

دفاع من از اقتصاد بازار، دفاع از رقابت و امکان ابتکار فردی است. اقتصادی که فرصت‌ها را میان وابستگان قدرت تقسیم کند، با این هدف سازگار نیست. کارآفرین باید بتواند بدون وابستگی سیاسی فعالیت کند؛ قرارداد باید معتبر باشد؛ و دولت باید در برابر فساد و انحصار پاسخگو بماند. سرمایه‌گذاری مولد زمانی ارزش ملی پیدا می‌کند که دانش، اشتغال و توان رقابت در داخل کشور به جا بگذارد.

افزایش تولید ناخالص داخلی مهم است، اما به‌تنهایی میزان موفقیت جامعه را نشان نمی‌دهد. دستمزد واقعی، امنیت شغلی، کیفیت درمان، دسترسی به آموزش، هزینه مسکن و فرصت برابر برای زنان نیز باید سنجیده شود. کارگر، دانشجو و بازنشسته باید بتوانند نتیجه تغییر را در زندگی خود ببینند. رفاه عمومی، بخشی از هدف انقلاب ملی است و نباید به وعده‌ای فرعی پس از موفقیت صاحبان سرمایه تبدیل شود.

من از چپ دموکراتیک نیز انتظار دارم نسبت خود را با تولید، فناوری و همکاری جهانی روشن کند. دفاع از کارگران با دشمنی پیشینی با هر سرمایه‌گذاری یا هر رابطه با غرب سازگار نیست. در مقابل، راست اقتصادی نیز باید پاسخ دهد چگونه رقابت را از رانت جدا می‌کند و چه تضمینی برای حقوق نیروی کار و فرصت برابر دارد. رقابت سالم آینده می‌تواند بر سر راه‌های افزایش بهره‌وری و توزیع عادلانه‌تر فرصت‌ها باشد. هیچ جریان سیاسی برای برخورداری از حق حضور، ملزم به پذیرش همه ترجیحات ژئوپولیتیکی من نیست؛ تعهد به قواعد دموکراتیک و حقوق شهروندان، معیار مشترک است.

کنشگرایی انقلابی و مسئولیت سازمان‌یابی

کنشگرایی در جنبش شیر و خورشید باید اعتراض را به اعتماد و همکاری پایدار تبدیل کند. هر فرد و گروه باید بتواند توضیح دهد در مسیر گذار، چه مسئله‌ای را حل می‌کند و در برابر چه کسانی پاسخ‌گوست. گردآوری کمک برای آسیب‌دیدگان، پشتیبانی حقوقی از قربانیان، مستندسازی نقض حقوق، ارتباط با جامعه مدنی و تهیه پیشنهادهای کارشناسی برای اداره کشور، نمونه‌هایی از کار مشخص و قابل ارزیابی‌اند.

میهن‌دوستی باید به اعتماد شهروندان گوناگون ایران دست یابد. زبان، مذهب، قومیت، جنسیت و گرایش سیاسی نباید معیار درجه‌بندی تعلق به کشور شود. دفاع از تمامیت ارضی، با برابر دانستن همه شهروندان قوت می‌گیرد. پرچم شیر

و خورشید زمانی می‌تواند نقش فراگیرتری پیدا کند که حاملان آن، حقوق مخالفان خود را نیز به رسمیت بشناسند و برای حضور آزاد آنان در ایران آینده جای مشخصی قائل باشند.

حمایت از رهبری سیاسی نیز به کار تشکیلاتی، برنامه و نظارت نیاز دارد. نام رضا پهلوی می‌تواند در همگرایی نیروها مؤثر باشد؛ مسئولیت هواداران آن است که این امکان را با رفتار قابل اعتماد تقویت کنند. شفافیت مالی، پرهیز از تخریب شخصی، پذیرش نقد و ارائه راه‌حل، توان جنبش را افزایش می‌دهد. هر ادعای نمایندگی باید به امکان سنجش و پاسخ‌گویی نزدیک شود.

در دوران گذار، دستگاه سرکوب باید پاسخ‌گو شود و ساختارهای اعمال تبعیض برچیده شوند؛ همزمان، اداره خدمات عمومی نباید فروپاشد. تداوم درمان، آب، برق، آموزش و پرداخت‌های ضروری، به همکاری کارکنان و متخصصانی نیاز دارد که کشور را اداره می‌کنند. مسئولیت کیفری اشخاص باید بر اساس شواهد و رسیدگی عادلانه تعیین شود. تعلق اداری یا خانوادگی، به‌تنهایی جای اثبات جرم را نمی‌گیرد. عدالت انتقالی باید امکان حساب‌کشی و ادامه زندگی مشترک را فراهم آورد.

انقلابی‌بودن در این معنا، عزم برای پایان‌دادن به انحصار قدرت دینی و بازگرداندن اختیار به مردم است. این عزم با سازمان‌یابی مدنی، همبستگی اجتماعی، پافشاری بر حقوق و آمادگی برای اداره کشور معنا پیدا می‌کند. آینده به کسانی نیاز دارد که بتوانند در کنار اعتراض، مسئولیت بپذیرند و برای مسئله‌های واقعی پاسخ تهیه کنند.

تعهد ما به ایران آینده

افق مورد دفاع من روشن است: پایان جمهوری اسلامی، حفظ یکپارچگی ایران و استقرار نظامی که قدرت در آن از مردم سرچشمه بگیرد. قانون اساسی آینده باید امکان رقابت آزاد، انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و اصلاح خود را فراهم کند. شکل نهایی حکومت باید از راه انتخاب آزاد مردم تعیین شود. حمایت من از نقش رضا پهلوی در گذار، درون همین افق حاکمیت ملی معنا دارد.

این افق به تعهدهای قابل سنجش نیاز دارد: برابری حقوقی زنان و مردان؛ آزادی عقیده و سبک زندگی؛ استقلال دادگستری؛ دسترسی عمومی به اطلاعات؛ و اقتصادی که فرصت کار و پیشرفت را از وابستگی سیاسی جدا کند. سیاست خارجی آن باید به امنیت و رفاه شهروندان خدمت کند و بتواند با آمریکا، اسرائیل، همسایگان و دیگر شرکای جهان رابطه‌ای سازنده برقرار سازد.

وقتی می‌گویم جمهوری اسلامی باید برود، مسئولیتی را برای خود و همفکرانم بیان می‌کنم. برای پایان آن، باید اعتماد بسازیم، همکاری کنیم و برنامه‌ای شایسته مردم ایران ارائه دهیم. نتیجه تاریخ از پیش نوشته نشده است. آنچه به امید ما اعتبار می‌دهد، کیفیت کاری است که امروز برای آزادی و فردای کشور انجام می‌دهیم.

جنبش شیر و خورشید می‌تواند حامل چنین اراده‌ای باشد: اراده ملتی که می‌خواهد اختیار سرنوشتش را پس بگیرد و توان خود را صرف ساختن کند. ما حق داریم آینده‌ای آزاد و آباد بخواهیم و وظیفه داریم برای تحقق آن آماده شویم. احترام به گذشته، زمانی معنای کامل خود را پیدا می‌کند که نسل بعد بتواند در ایران زندگی کند، پیشرفت کند و بی‌هراس درباره حکومتش تصمیم بگیرد. این مسئولیت کنشگرایی انقلابی ماست.

منابع فصل اول

شماره‌های داخل متن به منابع زیر ارجاع دارند. تاریخ مراجعه به منابع برخط ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۶ است. تحلیل‌های آینده‌نگر و پیشنهادهای سیاسی این فصل، موضع نویسنده‌اند و از گزارش رویدادهای مستند متمایز شده‌اند.

۱. حسن حکیمیان، ۲۰۰۴. صنعتی‌شدن در دوره رضاشاه و پیامدهای آن، ۱۹۲۵ تا ۱۹۵۳. دانشنامه ایرانیکا، جلد ۱۳، صص ۱۰۵ تا ۱۱۰.

Industrialization i. The Reza Shah Period and Its Aftermath, 1925–53.

متن منبع iranicaonline.org

۲. مسعود کارشناس و حسن حکیمیان، ۲۰۰۴. صنعتی‌شدن در دوره محمدرضاشاه، ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۹. دانشنامه ایرانیکا، جلد ۱۳، صص ۱۱۰ تا ۱۱۹.

Industrialization ii. The Mohammad Reza Shah Period, 1953–79.

متن منبع iranicaonline.org

۳. تراب حق‌شناس، ۱۹۹۲. کمونیسم در ایران پس از ۱۹۵۳. دانشنامه ایرانیکا، جلد ۶، صص ۱۰۵ تا ۱۱۲. به‌ویژه بخش‌های مربوط به تنوع جریان‌های چپ و موضع حزب توده در انقلاب.

Communism iii. In Persia after 1953.

متن منبع iranicaonline.org

۴. رضا پهلوی. وبگاه رسمی، معرفی اهداف گذار و پنج محور راهبردی. منبع دست‌اول برای مواضع اعلام‌شده او؛ تاریخ مراجعه ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۶.

Reza Pahlavi — Advocate for a Secular Democratic Iran.

متن منبع rezapahlavi.org

۵. سازمان حقوق بشر ایران و با هم علیه اعدام، ۲۶ فوریه ۲۰۱۹. گزارش سالانه اعدام در ایران در سال ۲۰۱۸. مقدمه صفحه انتشار درباره اعدام‌های مدرسه رفاه.

Iran: Annual Report on the Death Penalty 2018.

متن منبع iranhr.net

۶. عفو بین‌الملل، ۴ دسامبر ۲۰۱۸. اسرار به خون آغشته درباره کشتار زندانیان در ۱۳۶۷. شناسه گزارش MDE 13/9421/2018؛ خلاصه اجرایی و فصل پیشینه، به‌ویژه صص ۲۶ تا ۳۴.

Blood-soaked Secrets: Why Iran's 1988 Prison Massacres Are Ongoing Crimes against Humanity.

متن منبع amnesty.org

۷. دفتر کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، ۸ مارس ۲۰۲۴. اعلام یافته‌های هیئت حقیقت‌یاب مستقل دربارهٔ تبعیض علیه زنان و دختران و سرکوب اعتراضات در ایران.

Iran: Institutional Discrimination against Women and Girls Enabled Human Rights Violations and Crimes against Humanity.

متن منبع [ohchr.org](https://www.ohchr.org)

۸. ساسکیا گیلینگ، ۲۰۰۶. جنگ ایران و عراق. دانشنامهٔ ایرانیکا، جلد ۱۳، صص ۵۷۲ تا ۵۸۱؛ بخش‌های آغاز جنگ و تحولات سال ۱۹۸۲.

Iraq vii. Iran–Iraq War.

متن منبع iranicaonline.org

۹. لارنس پاتر، ۲۰۰۲. جنگ خلیج فارس و ایران. دانشنامهٔ ایرانیکا، جلد ۱۱، صص ۳۹۶ تا ۳۹۷. اشاره به گزارش دبیرکل سازمان ملل S/23273 مورخ ۹ دسامبر ۱۹۹۱؛ استناد به گزارش سازمان ملل در این فصل از طریق این مدخل است.

Gulf War and Persia.

متن منبع iranicaonline.org

۱۰. آرشیو ملی ایالات متحده، ۲۹ نوامبر ۲۰۲۱. مروری بر اشغال سفارت و بحران گروگان‌گیری در ایران.

The Iran Hostage Crisis. Pieces of History.

متن منبع prologue.blogs.archives.gov

۱۱. دیوید مناشری و تریتا پارسی، ۲۰۰۷؛ به‌روزرسانی ۲۰۱۶. روابط ایران و اسرائیل. دانشنامهٔ ایرانیکا، جلد ۱۴، صص ۲۱۳ تا ۲۲۳.

Israel i. Relations with Iran.

متن منبع iranicaonline.org

۱۲. رویترز، به‌روزرسانی ۲۱ مارس ۲۰۲۶. وابستگی چین به نفت ایران؛ داده‌های سال ۲۰۲۵ به نقل از کپلر و توضیح تخفیف‌های نفتی.

China's Heavy Reliance on Iranian Oil Imports.

متن منبع reuters.com

۱۳. شورای اتحادیهٔ اروپا، ۱۴ آوریل ۲۰۲۵. تحریم هفت فرد و دو نهاد در ارتباط با نقض جدی حقوق بشر در ایران.

Iran: Seven Individuals and Two Entities Targeted by EU Sanctions over Serious Human Rights Violations.

متن منبع consilium.europa.eu

۱۴. شورای اتحادیه اروپا، ۲۹ ژانویه ۲۰۲۶. اقدامات محدودکننده درباره نقض حقوق بشر و حمایت نظامی ایران از جنگ روسیه علیه اوکراین.

Iran: Council Adopts New Sanctions over Serious Human Rights Violations and Iran's Continued Support to Russia's War of Aggression against Ukraine.

متن منبع consilium.europa.eu

۱۵. متیو جورج و همکاران، مارس ۲۰۲۵. روند انتقال بین‌المللی تسلیحات در سال ۲۰۲۴. مؤسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم؛ خلاصه اصلی و جدول واردکنندگان. دوره آماری مورد استفاده ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ است.

Trends in International Arms Transfers, 2024. SIPRI Fact Sheet.

متن منبع sipri.org

۱۶. رویترز، ۹ سپتامبر ۲۰۲۶. گزارش حملات متقابل به کشتیرانی در جنگ جاری. این ارجاع برای توصیف وضعیت در تاریخ نگارش است و نتیجه نهایی جنگ را پیش‌بینی نمی‌کند.

Iran and US Hit Tankers in Biggest Wave of Attacks on Shipping since War Began.

متن منبع reuters.com

۱۷. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۵ ژوئیه ۲۰۲۲. تعریف حقوق بشردوستانه، حمایت از افراد خارج از مخاصمه و تفکیک قواعد جنگ از مشروعیت توسل به زور.

What Is International Humanitarian Law?

متن منبع icrc.org

۱۸. بانک جهانی، ۲۰۱۱. گزارش توسعه جهانی درباره تعارض، امنیت و توسعه؛ چارچوب نقش نهادهای مشروع، امنیت، عدالت و اشتغال در خروج از چرخه خشونت.

World Development Report 2011: Conflict, Security, and Development. DOI: 10.1596/978-0-8213-8439-8.

متن منبع openknowledge.worldbank.org

زندگی من و شکل‌گیری یک نگاه سیاسی

از آبادان و سال‌های جنگ تا پزشکی و کنشگری در
مهاجرت

میان آنچه در آن سال‌ها احساس می‌کردم و آنچه اکنون از آن
تجربه‌ها درمی‌یابم، فاصله‌ای به اندازه یک زندگی وجود دارد.

وقتی از ضرورت داشتن تصویری روشن از آینده سخن می‌گویم، به زندگی خودم نیز فکر می‌کنم؛ به خانواده‌ای که برای رفتن به آمریکا آماده شده بود و سر از سال‌های جنگ درآورد، به کودکی‌ای که میان کتاب و کوچ گذشت، و به راهی که از پزشکی در شیراز تا مهاجرت و کنشگری سیاسی پیمودم. دیدگاه امروز من در طول این مسیر شکل گرفته است. برای فهمیدن آن، باید هم به چیزهایی نگاه کرد که از خانواده آموختم و هم به تجربه‌هایی که مرا به پرسیدن، مخالفت کردن و تجدیدنظر واداشت.

این فصل روایت من از آن مسیر است. خاطرات کودکی را از جایگاه کودکی بازمی‌گویم که در میانهٔ حوادثی بسیار بزرگ‌تر از خود زندگی می‌کرد؛ معنای بسیاری از آن حوادث را بعدها فهمیدم. داوری‌های سیاسی امروز نیز حاصل نگاه کنونی من‌اند. میان آنچه در آن سال‌ها احساس می‌کردم و آنچه اکنون از آن تجربه‌ها درمی‌یابم، فاصله‌ای به اندازهٔ یک زندگی وجود دارد.

آبادان؛ آغاز زندگی در خانواده‌ای نظامی

من، پیمان بخشایش، در شهریور ۱۳۵۰ در شهرستان آبادان متولد شدم. پدرم، محمدعلی بخشایش، و مادرم، مهین فراهانی، در سال ۱۳۴۹ ازدواج کرده بودند. پدرم افسر نیروی دریایی ارتش بود و مادرم دختر یکی از کارکنان شرکت نفت. زندگی ما از همان آغاز با دو بخش مهم آبادان پیوند داشت: ارتش و صنعت نفت.

پدرم افسری وفادار به محمدرضا شاه پهلوی بود. در دوران پادشاهی پیشرفت حرفه‌ای خوبی کرده بود و با احترام و تمجید از آن نظام سخن می‌گفت. این وفاداری در فضای خانه حضور داشت و بخشی از نخستین شناخت من از سیاست را می‌ساخت. برای او، خدمت نظامی، سربلندی ایران و احترامی که برای شاه قائل بود، به هم پیوند خورده بودند.

سال‌ها بعد، راه سیاسی من از چپ کارگری گذشت و با بسیاری از باورهای پدرم فاصله پیدا کرد. با این حال، معنای خدمت به کشور در ذهنم باقی ماند. امروز که به او فکر می‌کنم، بیش از هر چیز مردی را به یاد می‌آورم که می‌خواست مفید باشد، کار کند و به مسئولیتی که بر عهده داشت وفادار بماند. حوادث بعدی این ویژگی را به آزمونی سخت کشیدند.

تهران، سی هزار دلار و سفری که انجام نشد

هفت‌ساله بودم که به تهران آمدم. قرار بود پدرم در چارچوب برنامه زیردریایی‌های نیروی دریایی، برای دوره‌ای به آمریکا برود. آنچه در خانواده به ما گفته شده بود، از اقامتی شش‌ساله حکایت داشت. خانواده نیز قرار بود همراه او باشد. وسایلمان را فروخته بودیم و حاصل دارایی‌ای که برای آغاز این زندگی کنار گذاشته بودیم، سی هزار دلار بود؛ پولی برای هزینه‌های ماه‌های نخست اقامت در آمریکا.

برای ما، سفر دیگر یک خیال دور نبود. خانه و زندگی قبلی را جمع کرده بودیم و منتظر مرحله بعد بودیم. اما در همان زمان، اعتراضات و درگیری‌های سال ۱۳۵۷ گسترش پیدا کرد و مسیری که برای خانواده ترسیم شده بود، به تدریج از دسترس خارج شد.

به یاد دارم پدرم هر روز عده‌ای را جمع می‌کرد تا بیرون بروند و با کسانی که او شورشی می‌دانست مقابله کنند. جزئیات کار آنان را با نگاه امروز نمی‌توانم از حافظه یک کودک بازسازی کنم، اما موضع پدرم برایم روشن بود: او طرفدار شاه بود و این طرفداری را پنهان نمی‌کرد. همین شناخته‌شدن، زندگی روزمره ما را هم تحت تأثیر قرار می‌داد.

ماشین ما یک تویوتا کارینای قهوه‌ای بود. این خودرو به سرعت شناخته می‌شد؛ ماشینی که صاحبانش طرفدار شاه بودند. ناچار بودیم هر از گاهی محل اقامتمان را عوض کنیم. از میان انبوه حوادث آن دوره، رنگ و مدل آن ماشین هنوز در خاطرم مانده است؛ چیزی عادی در زندگی خانوادگی که در فضای انقلاب، نشانه‌ی موضع سیاسی ما شده بود.

در واپسین هفته‌های حکومت پهلوی، شاپور بختیار نخست‌وزیر شد و سپس شاه ایران را ترک کرد. بعدتر به ما خبر دادند که مأموریت‌ها لغو شده‌اند و باید به آبادان برگردیم. سفر آمریکا انجام نشد. خانواده‌ای که دارایی‌اش را برای شروع زندگی در کشوری دیگر نقد کرده بود، حالا باید به شهر خودش بازمی‌گشت و دوباره خانه‌ای می‌ساخت.

بازگشت به شهری در حال تغییر

هنگامی که به آبادان برگشتیم، بسیاری از غربی‌های ساکن شهر با شتاب وسایلشان را می‌فروختند و ایران را ترک می‌کردند. این وضعیت به ما امکان داد دوباره وسایل خانه تهیه کنیم و زندگی‌مان را سر و سامان بدهیم. در ظاهر، فرصتی برای جبران آنچه پیش از سفر فروخته بودیم به وجود آمده بود؛ اما رفتن آن آدم‌ها برای من با احساس خطر همراه بود.

در ذهن کودکان من، بسیاری از آنان با تصویری از زندگی امروزی، ارتباط با جهان و شهری پررفت‌وآمد پیوند داشتند. رفتنشان چنین احساسی ایجاد می‌کرد که بخشی از آینده‌ی آبادان نیز همراه آنان می‌رود. آن روزها نام دقیقی برای این نگرانی نداشتم. فقط می‌دیدم آدم‌هایی که حضورشان برایم نشانه‌ی رونق و گشودگی بود، می‌خواستند هرچه زودتر دور شوند.

پدرم به دلیل سابقه شاه‌دوستی‌اش با مشکلات زیادی روبه‌رو شد. سرانجام با کاهش درجه و اعلام وفاداری در شرایط تازه، توانست به کارش ادامه دهد. تأکید او این بود که وطن‌پرست است و هدفش خدمت به کشور است. این جمله در ادامه زندگی‌اش معنا پیدا کرد: با آغاز جنگ، همان افسر وفادار به نظام پیشین، در نیروی دریایی ماند و برای دفاع از ایران کار کرد.

برای من، این بخش از زندگی پدرم بعدها اهمیت بیشتری یافت. می‌شد نسبت به حکومتی دلبستگی داشت، از سقوطش آسیب دید، با حکومت بعدی همدل نبود و همچنان کشور را موضوع مسئولیت خود دانست. این تجربه خانوادگی در شکل‌گیری تمایزی اثر گذاشت که امروز برای من بنیادی است: ایران، با تاریخ و مردمش، فراتر از عمر هر حکومت ادامه دارد.

کتاب‌ها و بحث‌های آبادان

فاصله میان انقلاب و جنگ در خاطره من با فضایی پر از بحث سیاسی همراه است. آبادان، در محافلی که من می‌شناختم، شهری بسیار چپ‌گرا بود؛ به تعبیر آن روزها، شهری «قرمز». حتی از آن با نام «لنینگراد» یاد می‌کردند. این تصویر من از محیطی است که در آن رفت‌وآمد داشتم؛ شهری با گرایش‌ها و زندگی‌های گوناگون که چپ در بخشی از فضای عمومی‌اش حضوری پررنگ داشت.

دایم سیاسی بود و از طریق او در این بحث‌ها شرکت می‌کردم. هنوز کودک بودم، اما گفت‌وگوهای سیاسی و فلسفی برایم جذابیت زیادی داشت. کتاب می‌خواندم، سؤال می‌کردم و از فضایی که امکان حرف‌زدن در آن بیشتر شده بود لذت می‌بردم. آن گشایش کوتاه، با همه آشفتگی‌هایش، اشتهاى مرا برای خواندن و فهمیدن بیشتر کرد.

در مسابقه‌های کتاب‌خوانی و مقاله‌نویسی شرکت می‌کردم. یک بار مردی به نام داریوش، یک جعبه کتاب به من جایزه داد. این جایزه در حافظه‌ام ماند؛ هم خود کتاب‌ها و هم این احساس که خواندن و نوشتن من دیده شده است. سال‌ها بعد، در آلمان دوباره داریوش را پیدا کردم. میان آن جعبه کتاب در آبادان و دیدار دوباره در مهاجرت، انقلاب، جنگ، دانشگاه و خروج از ایران قرار گرفته بود.

خاطره آبادان برای من به سیاست حزبی محدود نمی‌شود. روابط آزادتر زنان و مردان، دوستی میان آدم‌ها، انسان‌دوستی و شجاعت نیز در تصویری که از شهر دارم برجسته‌اند. بعدها، وقتی ناچار شدیم در شهرهای مختلف زندگی کنیم، بیشتر متوجه شدم آن محیط چه تأثیری بر من گذاشته بود. از هر شهر چیزی آموختم، اما آبادان برایم معیاری ماند برای سنجیدن گشودگی اجتماعی و جسارت در گفت‌وگو.

جنگ! کوچ و سپس بوشهر

با آغاز جنگ ایران و عراق، زندگی ما دوباره از مسیرش خارج شد. حمله گسترده عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، برابر با ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، آغاز مرحله‌ای بود که برای خانواده ما به جابه‌جایی میان شهرهای مختلف انجامید.^[۱] جنگ را نخست از خلال همین بی‌ثباتی تجربه کردم: تغییر محل زندگی، دورشدن از محیط آشنا و تلاش برای پیدا کردن جایی که بتوان در آن دوباره روزمرگی ساخت.

نزدیک به یک سال در رفت‌وآمد بودیم تا در سال ۱۳۶۰ در بوشهر ساکن شدیم. پدرم در پایگاه نیروی دریایی بوشهر مشغول خدمت شد و باقی سال‌های جنگ را در همان منطقه گذراندیم. بوشهر برای من محل گذراندن بخش بزرگی از نوجوانی شد؛ سال‌هایی که تحصیل و رشد شخصی در کنار حضور دائمی جنگ پیش می‌رفت.

پدرم افسری پرتلاش و پرجنب‌وجوش بود. انرژی زیادی داشت و به همین دلیل در محیط نیروی دریایی خوش‌نام بود. پس از آنچه در انقلاب بر او گذشته بود، همچنان با جدیت کار می‌کرد. این پایداری را می‌دیدم، حتی اگر در آن سن هنوز نمی‌توانستم درباره همه ابعاد سیاسی و اخلاقی آن داوری کنم.

امروز، هنگامی که درباره جنگ و آینده ایران می‌نویسم، آن سال‌ها بخشی از پشتوانه ذهنی من‌اند. جنگ برای من خاطره جابه‌جایی خانواده و نوجوانی در یک منطقه جنگی است. به همین دلیل، هر تصویری که از آینده می‌سازم باید سرانجام به امکان زندگی عادی برسد؛ خانه‌ای که بتوان در آن ماند، مدرسه‌ای که بتوان در آن آموخت و آینده‌ای که خانواده برایش برنامه بریزد.

شیراز؛ پزشکی و محدودیت‌های دانشگاه

در سال ۱۳۶۸ وارد دانشگاه علوم پزشکی شیراز شدم. پس از کودکی و نوجوانی‌ای که انقلاب و جنگ بر آن سایه انداخته بود، دانشگاه آغاز مرحله تازه‌ای بود. پزشکی مسیر حرفه‌ای من شد، اما علاقه‌ام به سیاست و فلسفه نیز همراه من وارد دانشگاه شد.

از بدو ورود، حضور دانشجویانی که با سهمیه رزمندگان پذیرفته شده بودند و نفوذ سیاسی آنان را به روشنی احساس می‌کردم. عددی که از آن دوره در خاطرم مانده، چهل درصد است؛ آن را به عنوان یادآوری خود از سهمیه‌ای که آن زمان درباره‌اش صحبت می‌شد بیان می‌کنم. آنچه در تجربه روزمره برایم تعیین‌کننده بود، تسلط یک گرایش سیاسی بر فضای دانشگاه و نابرابری در امکان بیان عقیده بود.

به تدریج در میان نیروهای انجمن اسلامی تفاوت‌ها و شکاف‌هایی پدیدار شد؛ طیف‌هایی تندروتر و طیف‌هایی که خواهان تغییر و گشایش بیشتری بودند. این تفاوت‌ها تا اندازه‌ای فضا را جابه‌جا می‌کرد، اما برای کسی با تفکرات بی‌خدایانه

من، امکان یک حضور سیاسی آزاد و برابر فراهم نشد. فاصله زیادی بود میان اختلاف درون گرایش‌های پذیرفته‌شده و آزادی کسی که از اساس بیرون آن چارچوب فکر می‌کرد.

پزشکی را دنبال کردم، اما این پرسش با من ماند که چرا دانشگاهی که قرار است محل آموختن و آزمودن باشد، در برابر برخی پرسش‌های بنیادی چنین بسته است. تجربه من از آزادی سیاسی، از همان دوران، با حق مطرح کردن اندیشه نامحبوب پیوند خورد. معنای سکولاریسم نیز برایم صورتی شخصی داشت: امکان آنکه باور یا بی‌باوری فرد، حق تحصیل، کار و مشارکت او را تعیین نکند.

خروج از ایران و برخورد با اپوزیسیون مهاجر

پس از پایان دانشگاه، چون تصمیم داشتم از ایران خارج شوم، خدمت سربازی را انجام دادم. پیش از رسیدن به آلمان، مدتی در دبی و ترکیه گذراندم. این فاصله فقط بخشی از مسیر جغرافیایی مهاجرت نبود؛ فرصت آشنایی نزدیک‌تر با ایرانیانی شد که بیرون از کشور زندگی می‌کردند و هرکدام تصویری از ایران و آینده آن داشتند.

در دبی، مدتی مهمان منظر خانم بودم؛ یکی از دوستان پادشاهی‌خواه ما. از طریق این معاشرت‌ها با بخشی از محیط پادشاهی‌خواهان آشنا شدم. در جمع‌هایی که می‌دیدم، بحث سیاسی و دلبستگی به گذشته وجود داشت. بعضی نیز صاحب رستوران یا کاباره بودند و مشغله کسب‌وکار و زندگی مهاجرت داشتند. اما آن انضباط و فعالیت مستمر سیاسی که انتظارش را داشتم، در تجربه آن روز من کمتر دیده می‌شد.

این برداشت، حاصل تماس من با همان افراد و محافل بود. مسئله‌ای که ذهنم را درگیر می‌کرد، فاصله میان داشتن یک تعلق سیاسی و تبدیل آن به کار مشترک بود. برای من که از بحث‌های آبادان و محدودیت‌های دانشگاه گذشته بودم،

صرف مخالفت با جمهوری اسلامی پاسخ کافی به نظر نمی‌رسید. می‌خواستم ببینم چه کسی می‌تواند نیرو جمع کند، مسئولیت تقسیم کند و کاری را تا رسیدن به نتیجه ادامه دهد.

آنچه در چپ کارگری مرا جذب کرد

در چنین زمینه‌ای، فعالیت حزب کمونیست کارگری برایم جذابیت زیادی داشت. در آن محیط، کنشگری را به صورت کاری روزانه و سازمان‌یافته می‌دیدم: گروه‌های جمع‌آوری کمک مالی، فعالیت رادیویی و تلویزیونی، طرح‌نویسی، کارزارهای عمومی و پیگیری مسائل مشخص. فعالان برای زنان، کودکان، کارگران و ایرانیان مهاجر کار می‌کردند و می‌کوشیدند برای پروژه‌هایشان امکانات و منابع فراهم کنند. موضوع‌ها برایم ملموس بودند: مشکلات حقوقی مهاجران، حقوق زنان، آگاهی‌رسانی، حمایت از کودکان و مقابله با نفوذ اسلام سیاسی در جوامع مهاجر. آنچه مرا جذب می‌کرد، ارتباط میان اندیشه و عمل بود. می‌دیدم نیرویی سیاسی می‌تواند از رسانه، کمک مالی و همکاری داوطلبانه استفاده کند و به مسئله‌ای در زندگی یک انسان نزدیک شود.

این آشنایی در زندگی من به عضویت و کادری در حزب کمونیست کارگری ایران انجامید؛ سابقه‌ای که در نوشته‌های دیگرم نیز درباره‌اش سخن گفته‌ام.^[۲] آن دوره بخشی واقعی از زندگی سیاسی من است. در آنجا اهمیت سازمان، استمرار، تقسیم کار و تبدیل حساسیت اخلاقی به فعالیت را آموختم. این آموخته‌ها با تغییر مواضع سیاسی‌ام از بین نرفته‌اند.

برای من، تجربه چپ کارگری این درس ماندگار را داشت که جنبش سیاسی با اعلام موضع زنده نمی‌ماند. باید کسانی باشند که برنامه تنظیم کنند، امکانات جمع کنند، مسئولیت بپذیرند و با آدم‌های واقعی و گرفتاری‌هایشان ارتباط داشته باشند. امروز نیز وقتی از ضرورت کنشگری در جنبش شیر و خورشید می‌نویسم، همین تجربه عملی در ذهنم حضور دارد.

فاصله‌گرفتن از پاسخ‌های پیشین

پس از درگذشت منصور حکمت در انگلستان، به تدریج احساس کردم بخشی از آن جریان از ویژگی‌هایی که مرا جذب کرده بود فاصله می‌گیرد. در برداشت من، وجه پیشرو، سکولار و رو به جهان مدرن، زیر سایه برخی مواضع آشنای چپ سنتی قرار می‌گرفت. این تغییر را به‌ویژه در برخورد با اسرائیل، مسئله فلسطین و جایگاه غرب در سیاست جهانی می‌دیدم.

این ارزیابی، روایت تحول نگاه من است. کسان دیگری از درون همان جریان ممکن است آن سال‌ها را متفاوت توضیح دهند. برای من، پرسش روزه‌روز روشن‌تر می‌شد: فعالیت سیاسی ما چه نسبتی با آزادی و رفاه مردم ایران دارد؟ آیا موضعی که اتخاذ می‌کنیم، راهی برای رهایی آنان می‌گشاید، یا ما را در خصومت‌هایی نگه می‌دارد که پایان و حاصل روشنی ندارند؟

با دفاع از حق مردم فلسطین برای داشتن زندگی عادی و انسانی مسئله‌ای نداشتم. آنچه نقد می‌کردم، اولویت‌دادن به دشمنی با اسرائیل و تبدیل آن به معیاری برای هویت چپ بود. در شرایطی که ایرانیان با سرکوب، تبعیض و دشواری‌های گسترده روبه‌رو بودند، نمی‌توانستم بپذیرم که نیازهای آنان در حاشیه یک صف‌بندی ایدئولوژیک قرار بگیرد. برای من، مسئولیت سیاسی در قبال ایران باید در مرکز می‌ماند.

از همین‌جا فاصله من با آن دستگاه فکری بیشتر شد. حساسیت به وضعیت کارگر، زن، کودک و مهاجر را همچنان ضروری می‌دانستم، اما دیگر تصور نمی‌کردم این حساسیت الزاماً باید با ستیز با آمریکا، اسرائیل یا اقتصاد بازار همراه باشد. به این نتیجه رسیدم که عدالت اجتماعی به ظرفیت تولید، دانش، سرمایه‌گذاری و نهادهای کارآمد نیاز دارد؛ و سیاست خارجی باید امکان دسترسی به این ظرفیت‌ها را افزایش دهد.

امروز از چپی دفاع می‌کنم که بتواند در یک جنبش ملی رو به غرب حضور داشته باشد و درون آن، مدافع حقوق اجتماعی بماند. چنین چپی می‌تواند برای امنیت شغلی، آموزش، سلامت و فرصت برابر مبارزه کند و هم‌زمان از همکاری با آمریکا، اسرائیل و دیگر کشورهای توسعه‌یافته استقبال کند. تجربه سازمان‌دهی آن جریان برای آینده ایران ارزش دارد، اگر با شناخت تازه‌ای از منافع ملی و شرایط جهان همراه شود.

پزشکی، پژوهش و زندگی در اروپا

در کنار این مسیر سیاسی، زندگی حرفه‌ای من نیز ادامه پیدا کرد. پس از آلمان، بخشی مهم از آموزش و کارم در سوئد شکل گرفت. در سال ۲۰۱۰ صلاحیت تخصصی جراحی تروما و ارتوپدی را در سوئد به دست آوردم و مسیر بالینی‌ام را ادامه دادم. سپس آموزش و پژوهش نیز جای گسترده‌تری در کارم پیدا کرد؛ از جمله دوره تکمیلی جراحی لگن و استابولوم در زارلند آلمان و پژوهش دکتری در مؤسسه کارولینسکا که در سال ۲۰۲۰ به دریافت مدرک PhD انجامید.

در ادامه، مسیر حرفه‌ای‌ام به بریتانیا رسید. امروز در بیمارستان‌های آموزشی لیدز به عنوان جراح مشاور در حوزه تروما فعالیت می‌کنم و مسئولیت بالینی در تروما و ارتوپدی عمومی و همکاری آموزشی با دانشگاه لیدز دارم. پزشکی، پژوهش و مدیریت، سه بخش به هم پیوسته زندگی حرفه‌ای من شده‌اند. این مسیر در رزومه علمی و بالینی‌ام با جزئیات بیشتری ثبت شده است.^[۳]

وقتی از کارآمدی، مسئولیت و سنجیدن نتیجه سخن می‌گویم، تجربه حرفه‌ای‌ام نیز در پس این واژه‌ها حضور دارد. در کار تخصصی، نیت خوب آغاز مسئولیت است؛ باید دانش، مهارت، هماهنگی و امکان اصلاح تصمیم نیز وجود داشته باشد. این معیارها بر شیوه نگاه من به کنشگری سیاسی اثر گذاشته‌اند. از یک جریان سیاسی انتظار دارم بتواند توضیح دهد چگونه هدفش را به اقدام تبدیل می‌کند و از کجا می‌فهمد که در مسیر درستی پیش می‌رود.

زندگی در اروپا همچنین برای من تجربه‌ی زیستن در جوامعی بوده است که در آنها می‌توان کار کرد، آموخت و در عین اختلاف عقیده، در نهادهای مشترک مشارکت داشت. علاقه‌ی من به آینده‌ای رو به غرب برای ایران، با این بخش از زندگی‌ام پیوند دارد: می‌خواهم ایرانیان نیز بتوانند توانایی‌هایشان را در محیطی آزاد و باثبات پرورش دهند و برای تحقق آن ناچار به ترک کشورشان نباشند.

زن، زندگی، آزادی؛ نقد و بازنگری

جنبش زن، زندگی، آزادی بار دیگر مسئله‌ی همگرایی مخالفان جمهوری اسلامی را در برابر ما گذاشت. در خارج از کشور نیز امید به همکاری بیشتر شد. نشست چهره‌های مخالف در دانشگاه جورج‌تاون در فوریه‌ی ۲۰۲۳ یکی از نمودهای این تلاش بود.^[۴] من این امکان را جدی می‌گرفتم، زیرا تجربه کرده بودم که پراکندگی چگونه انرژی سیاسی را فرسوده می‌کند.

وقتی آن همگرایی نسبی دوام نیاورد، از فعالیت‌ها و عملکرد شاهزاده رضا پهلوی انتقاد کردم. ناکامی آن تلاش در بهار ۲۰۲۳ در گزارش‌ها و تحلیل‌های همان دوره نیز بازتاب یافت.^[۵] در نگاه من، مسئله حفظ فرصتی بود که می‌توانست به همکاری عملی منجر شود. انتظار داشتم سرمایه‌ی اجتماعی و اعتبار چهره‌های شناخته‌شده، به ساختاری برای پیش‌بردن مبارزه تبدیل شود؛ به همین دلیل، فروپاشی آن همکاری برایم ناامیدکننده بود.

نگاه من در همان نقطه متوقف نماند. سفر شاهزاده به اسرائیل در آوریل ۲۰۲۳، در همان دوره‌ی پرتنش، معنای دیگری از امکان سیاست‌ورزی او را پیش چشمم گذاشت. در اعلام رسمی آن سفر، بر پیام دوستی و ارتباط میان مردم ایران و اسرائیل تأکید شده بود.^[۶] من این اقدام را در گذر زمان، نشانه‌ای از امکان شکستن یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های ایدئولوژیک جمهوری اسلامی دیدم: این ادعا که دشمنی با اسرائیل باید سرنوشت همیشگی ایران باشد.

این سفر به‌تنهایی همه انتقادهای مرا از بین نبرد، اما به بازنگری من جهت داد. به‌تدریج بیشتر به این فکر کردم که رهبری دوران گذار باید بتواند میان خواست آزادی در داخل کشور و امکان همکاری در جهان ارتباط برقرار کند. شناخته‌شدن، دسترسی دیپلماتیک و توان گفت‌وگو با قدرت‌های مؤثر، در کنار اعتماد اجتماعی، برای چنین نقشی اهمیت دارند.

جنگ دوازده‌روزه ژوئن ۲۰۲۵ نقطه مهم دیگری در این بازنگری بود؛ جنگی میان اسرائیل و جمهوری اسلامی که آمریکا نیز در آن به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کرد و در ۲۴ ژوئن به آتش‌بس رسید.^[۷] آن رویداد ضرورت فکرکردن به توازن قوا، آینده حکومت و آمادگی سیاسی برای تحولات بزرگ را برایم جدی‌تر کرد. دیگر نمی‌توانستم بحث رهبری و برنامه گذار را به فرصتی نامعلوم موکول کنم.

برای من که سال‌های جنگ را در کودکی و نوجوانی تجربه کرده‌ام، معنای چنین تحولی با سرنوشت مردم و امکان بازسازی پیوند دارد. از تضعیف جمهوری اسلامی تا شکل‌گیری یک ایران آزاد و باثبات، فاصله‌ای هست که باید با سازمان، برنامه و مسئولیت پر شود. همین فاصله، ضرورت یک رهبری شناخته‌شده و تصویری روشن از آینده را در ارزیابی من پررنگ‌تر کرد.

انتخاب امروز من و افق پیش رو

امروز از شاهزاده رضا پهلوی به عنوان رهبر دوران گذار حمایت می‌کنم. در ارزیابی کنونی من، او تنها چهره‌ای است که در میان گزینه‌های موجود، ترکیب لازم از اعتبار تاریخی، شناخته‌شدن بین‌المللی و ظرفیت گردآوردن نیروها حول یک افق ملی و رو به غرب را دارد. این انتخاب حاصل مسیر فکری من و بازنگری در تجربه‌هایم است؛ از خانه پدری تا چپ کارگری و از آنجا تا پرسش از امکان واقعی ساختن آینده.

من امکان همکاری با آمریکا و اسرائیل و کشورهای ثروتمند خلیج فارس را فرصتی برای ایران می‌دانم؛ فرصتی برای امنیت، سرمایه‌گذاری، انتقال دانش و بازسازی. امیدوارم یک ایران ملی، سکولار و توسعه‌گرا بتواند با چنین روابطی، هم زندگی مردم خود را بهبود دهد و هم به ثبات خاورمیانه کمک کند. تحقق این افق به تصمیم و کار ایرانیان نیاز دارد و مسئولیت آن را باید خودمان بر عهده بگیریم.

در نوشته‌های اخیرم دربارهٔ پهلویسم و سکولاردموکراسی، کوشیده‌ام همین برداشت را توضیح دهم: ارزش یک رهبری سیاسی در توانایی آن برای فراهم کردن نهادهایی است که آزادی و مشارکت مردم را پایدار کنند.^[۸] برای من، حمایت از شاهزاده با حق رأی مردم، قانون‌مندی قدرت و امکان حضور گرایش‌های گوناگون سیاسی همراه است. آینده باید برای کسی که مانند من بی‌خداست، برای فرد دیندار، برای چپ و راست و برای موافق و منتقد، حق شهروندی برابر داشته باشد.

استقلال فکری‌ام را نیز بخشی از همین تعهد می‌دانم. در مقاله «نقد یک تفکر یا حمله به صاحب تفکر» نوشته‌ام که گذشتهٔ سیاسی افراد نباید به ابزاری برای حذف آنان تبدیل شود و حمایت سیاسی نباید حق نقد را از میان ببرد.^[۲] تجربهٔ من نشان می‌دهد که انسان می‌تواند تغییر کند، از دیگران بیاموزد و انتخاب تازه‌ای داشته باشد. جنبشی که به این امکان مجال بدهد، می‌تواند از تجربه‌های متفاوت ایرانیان بهره ببرد.

به گذشته که نگاه می‌کنم، پدرم را می‌بینم که پس از انقلاب همچنان برای ایران خدمت کرد؛ آبادان را به یاد می‌آورم، با بحث‌های سیاسی و کتاب‌هایی که جهانم را بزرگ‌تر کردند؛ بوشهر و سال‌های جنگ را؛ دانشگاه و محدودیت بیان عقیده را؛ مهاجرت و آموختن معنای سازمان‌دهی را. هیچ‌کدام از این تجربه‌ها به‌تنهایی موضع امروز مرا توضیح نمی‌دهند. این موضع از کنار هم قرارگرفتن آنها ساخته شده است.

آنچه امروز می‌خواهم، ایرانی است که در آن کودک بتواند آینده‌اش را در کشور خودش تصور کند؛ دانشجو برای بیان اندیشه‌اش نترسد؛ زن اختیار زندگی‌اش را داشته باشد؛ کارگر از حاصل کارش زندگی آبرومندانه‌ای بسازد؛ و پزشک، پژوهشگر و کارآفرین امکان رشد و خدمت پیدا کنند. برای رسیدن به چنین ایرانی است که از کنشگری در دل جنبش شیر و خورشید سخن می‌گویم.

کنشگری سیاسی به تصویری از آینده نیاز دارد، زیرا هر قدم باید به مقصدی معنادار وصل شود. من این مسیر را با خاطره‌ گذشته و مسئولیت امروز دنبال می‌کنم. اکنون می‌خواهم آنچه از زندگی، پزشکی و سیاست آموخته‌ام، در خدمت ساختن آن آینده قرار گیرد.

منابع فصل دوم

این فصل بر پایهٔ روایت شخصی نویسنده و نوشته‌ها و مدارک ارائه‌شدهٔ او تدوین شده است. نام‌ها، جزئیات خانوادگی و خاطرات کودکی، روایت نویسنده‌اند. برداشت از فضای شهرها، دانشگاه و جریان‌های سیاسی نیز تجربه و ارزیابی اوست. منابع تاریخی زیر برای روشن کردن زمینه و زمان رویدادها آمده‌اند. تاریخ مراجعه به منابع برخط: ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۶.

۱. ساسکیا گیلینگ، ۲۰۰۶. «جنگ ایران و عراق»، دانشنامهٔ ایرانیکا، جلد ۱۳، صص ۵۷۲ تا ۵۸۱. منبع تاریخ آغاز حملهٔ گستردهٔ عراق؛ خاطرات جابه‌جایی خانواده بر روایت نویسنده استوار است.

Iraq vii. Iran-Iraq War.

متن منبع iranicaonline.org

۲. پیمان بخشایش، «نقد یک تفکر یا حمله به صاحب تفکر؟»، مهٔ ۲۰۲۶، نسخهٔ ارائه‌شده از سوی نویسنده؛ به‌ویژه بخش ۷ دربارهٔ سابقهٔ عضویت و کادری حزب کمونیست کارگری و بخش‌های مربوط به استقلال نقد و مشروطه‌خواهی.

۳. رزومه‌های علمی و بالینی پیمان بخشایش، اوت ۲۰۲۶، و مدرک دکتری ارائه‌شده از سوی نویسنده. اطلاعات تحصیلات تکمیلی و مسئولیت‌های حرفه‌ای این فصل از این مدارک گرفته شده است.

Peyman Bakhshayesh — In-Depth CV; Complete Academic & Clinical CV; PhD certificate.

۴. رویترز، ۱۰ فوریهٔ ۲۰۲۳. گزارش گردهمایی چهره‌های مخالف جمهوری اسلامی در دانشگاه جورج‌تاون و تلاش برای همگرایی.

Iran Exiled Opposition Figures in Talks to Unite against Government.

متن منبع reuters.com

۵. شورای آتلانتیک، ۱۰ مهٔ ۲۰۲۳. تحلیل ناکامی تلاش ائتلافی اپوزیسیون در بهار ۲۰۲۳. داوری دربارهٔ عملکرد اشخاص در متن فصل، نظر نویسنده است.

After a Failed Coalition Effort, Where Is the Iranian Opposition Headed?

متن منبع atlanticcouncil.org

۶. وب‌سایت رسمی رضا پهلوی، ۱۶ آوریل ۲۰۲۳. اعلام سفر به اسرائیل و اهداف اعلام‌شدهٔ آن. این منبع برای ثبت موضع اعلامی و زمان رویداد به کار رفته است.

Historic Visit to Israel.

متن منبع rezapahlavi.org

۷. میشل نیکولز، رویترز، ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵. گزارش جلسه شورای امنیت درباره حملات آمریکا، آغاز درگیری در ۱۳ ژوئن و اعلام آتش‌بس در ۲۴ ژوئن. ارجاع صرفاً برای زمینه و تاریخ رویداد است.

US Tells UN: Strikes Degraded Iran's Capacity to Build Nuclear Weapon.

متن منبع [reuters.com](https://www.reuters.com)

۸. پیمان بخشایش، «پهلویسم چیست؟»، اوت ۲۰۲۶؛ و «شاهزاده رضا پهلوی؛ معمار سکولاردموکراسی»، ۴ سپتامبر ۲۰۲۶. نسخه‌های ارائه‌شده از سوی نویسنده؛ درباره ملی‌گرایی مدنی، نقش‌گذار، قانون و رأی آزاد مردم.

ساختن نهادهای امروز برای سکولاردموکراسی فردا

چشم‌انداز مشترک و همکاری پایدار در جنبش شیر و
خورشید

اعتبار آینده‌ای که وعده می‌دهیم، از تجربه‌ای آغاز می‌شود که
دیگران اکنون از همکاری با ما دارند.

کنشگرایی سیاسی زمانی جهت پیدا می‌کند که بتواند تصویری روشن از آینده ارائه دهد و برای رسیدن به آن، مسئولیت‌های امروز را مشخص کند. آینده‌ای که من برای ایران می‌خواهم، یک سکولاردموکراسی مدرن است؛ کشوری که در آن آزادی وجدان، برابری شهروندان و حاکمیت قانون با تولید، دانش و رفاه عمومی پیوند داشته باشد. ساختن چنین ایرانی به مردمی نیاز دارد که از همین امروز همکاری کنند، سازمان بسازند و مسئولیت مشترک بپذیرند.

در فصل نخست، از افق سیاسی جنبش شیر و خورشید سخن گفتم و در فصل دوم، مسیر زندگی و تحول نگاه خود را توضیح دادم. اکنون پرسش این است که این افق چگونه به توانایی عملی تبدیل می‌شود. پاسخ من نهادسازی از پایین جامعه است؛ شکل‌گیری انجمن‌ها، شوراها، هیئت‌های علمی، گروه‌های اجتماعی و احزابی که بتوانند کار مستمر انجام دهند و در کنار یکدیگر، ظرفیت ساختن ایران آینده را فراهم کنند.

من از رهبری شاهزاده رضا پهلوی در دوران گذار حمایت می‌کنم و این رهبری را در پیوند با مشارکت سازمان‌یافته مردم می‌فهمم. او می‌تواند به همگرایی ملی جهت بدهد و ظرفیت‌های پراکنده را به یک مقصد مشترک نزدیک کند. تحقق آن مقصد به هزاران گروه و میلیون‌ها انسانی وابسته است که در شهرها، حرفه‌ها و محیط‌های اجتماعی خود کار می‌کنند. هر اندازه این پایه اجتماعی نیرومندتر باشد، امکان عبور و ساختن نظامی پایدار بیشتر می‌شود.^[1]

تصویری روشن از زندگی در ایران آینده

سکولاردموکراسی باید در زندگی روزمره مردم معنایی قابل لمس پیدا کند. وقتی از آن سخن می‌گوییم، باید بتوانیم توضیح دهیم که زن چگونه درباره زندگی خود تصمیم می‌گیرد، دانشجو چگونه پرسش می‌کند، کارگر چگونه از حق خود دفاع

می‌کند و کارآفرین چگونه برای سرمایه‌گذاری برنامه می‌ریزد. شهروند باید بتواند اختلافش با حکومت را در دادگاهی مستقل پیگیری کند و بداند که تغییر دولت، حقوق بنیادی او را از بین نمی‌برد.

مدرن بودن نیز در کیفیت اداره جامعه آشکار می‌شود. دانشگاه باید امکان تولید دانش داشته باشد؛ بیمارستان باید بر پایه صلاحیت حرفه‌ای اداره شود؛ بودجه عمومی باید قابل بررسی باشد؛ و مقام مسئول باید درباره تصمیمش توضیح بدهد. اینها بخش‌هایی از تمدنی‌اند که می‌خواهیم بسازیم. ساختمان و تجهیزات هنگامی به رفاه پایدار تبدیل می‌شوند که نهادهای اداره‌کننده آنها شایسته و پاسخگو باشند.

این تصویر، معیاری برای رفتار امروز ما به دست می‌دهد. گروهی که برای دموکراسی فعالیت می‌کند، باید در تصمیم‌های خودش به رأی اعضا و حق اعتراض آنان احترام بگذارد. انجمنی که خواهان شفافیت حکومت است، باید بتواند حساب خود را روشن ارائه کند. جریانی که از برابری زنان و مردان سخن می‌گوید، باید مسئولیت و اختیار را نیز بر همین اساس تقسیم کند. اعتبار آینده‌ای که وعده می‌دهیم، از تجربه‌ای آغاز می‌شود که دیگران اکنون از همکاری با ما دارند.

از توانمندی فردی تا قدرت همکاری

ایرانیان در حوزه‌های گوناگون، از پزشکی و دانشگاه تا تجارت، هنر و فناوری، توانایی‌های فردی چشمگیری نشان داده‌اند. دغدغه من این است که چگونه این توانایی‌ها را به همکاری پایدار تبدیل کنیم. یک پزشک موفق، یک بازرگان توانا و یک پژوهشگر برجسته، وقتی بتوانند بر سر هدفی مشترک توافق کنند و مسئولیت‌ها را به درستی تقسیم کنند، ظرفیتی می‌سازند که از دسترس هرکدام به تنهایی بیرون است.

این سخن که ایرانیان هیچ‌گاه کار جمعی موفق نداشته‌اند، حق تجربه‌های فراوان همکاری را ادا نمی‌کند. خانواده‌ها، انجمن‌ها، گروه‌های حرفه‌ای و تلاش‌های مدنی ایرانیان نمونه‌های واقعی همیاری‌اند. مسئله‌ای که باید بر آن متمرکز شویم، دشواری استمرار و گسترش این تجربه‌هاست: چرا بعضی گروه‌ها با رفتن یک فرد از هم می‌پاشند؟ چرا اختلاف درباره یک تصمیم به قطع رابطه تبدیل می‌شود؟ چرا امکانات تازه گاهی به رقابت شخصی دامن می‌زنند؟

پاسخ را باید در شیوه اداره گروه جست‌وجو کرد. وقتی مسئولیت روشن نیست، توافق‌ها ثبت نمی‌شوند و راهی برای حل اختلاف وجود ندارد، حتی آدم‌های توانمند نیز ممکن است نتوانند با هم ادامه دهند. احساس تعلق ملی برای آغاز همکاری ارزشمند است، اما استمرار آن به قواعدی نیاز دارد که افراد بتوانند به آنها اعتماد کنند.

وقتی از همبستگی در میان ژاپنی‌ها، اسرائیلی‌ها، ترک‌ها یا یونانی‌ها یاد می‌کنیم، پرسش مفید این است که انجمن‌ها و شبکه‌های آنان چگونه تجربه و منابع را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند. این جوامع یکدست نیستند و هرکدام اختلاف‌ها و تاریخ خاص خود را دارند. آنچه می‌خواهم از تجربه دیگران بیاموزیم، امکان ساختن رابطه‌ای قابل اتکا میان فرد و جمع است؛ رابطه‌ای که در آن موفقیت یک نفر بتواند فرصت تازه‌ای برای دیگران نیز ایجاد کند.

نهاد چگونه اعتماد را ماندگار می‌کند

نهادسازی فراتر از انتخاب نام، طراحی نشان و افتتاح یک صفحه اینترنتی است. یک گروه هنگامی به سازمانی قابل اتکا تبدیل می‌شود که هدف، عضویت، اختیار و مسئولیت در آن روشن باشند. اعضا باید بدانند تصمیم چگونه گرفته می‌شود، منابع در اختیار چه کسی است، گزارش کار چه زمانی ارائه می‌شود و در صورت بروز اختلاف به چه روشی مراجعه می‌کنند.

داگلاس نورث، در بحث نهادها، بر قواعد رسمی و هنجارهای غیررسمی‌ای تأکید می‌کند که روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را سامان می‌دهند و از عدم اطمینان می‌کاهند.^[۲] برای بحث ما، اهمیت این نگاه در آن است که اساسنامه و رفتار روزمره باید یکدیگر را پشتیبانی کنند. اگر اساسنامه از انتخابات سخن بگوید، اما بنیان‌گذار نتیجه نامطلوب را نپذیرد، قاعده نوشته‌شده به اعتماد تبدیل نخواهد شد.

یک تشکل کوچک می‌تواند با قواعدی ساده آغاز کند: مأموریتی مشخص، شیوه روشن انتخاب مسئولان، دوره معلوم مسئولیت، ثبت تصمیم‌ها و گزارش منظم مالی. با گسترش کار، این قواعد نیز می‌توانند کامل‌تر شوند. مهم آن است که از ابتدا معلوم باشد هیچ‌کس مالک سازمان نیست و مسئولیت عمومی با امکان پرسش و بررسی همراه است.

ماندگاری همچنین به انتقال تجربه نیاز دارد. کارها باید چنان ثبت و آموزش داده شوند که عضو تازه بتواند آنها را ادامه دهد. اگر حساب‌ها، ارتباطات و اطلاعات فقط در اختیار یک نفر باشند، غیبت او کل فعالیت را متوقف می‌کند. نهادی که جانشین تربیت می‌کند و دانش خود را در اختیار اعضای مسئول می‌گذارد، امکان ادامه خدمت را افزایش می‌دهد.

رهبری ملی و ابتکار از پایین جامعه

در نگاه من، جنبش شیر و خورشید به هماهنگی ملی و به ابتکار محلی، هر دو، نیاز دارد. رهبری دوران گذار می‌تواند افق مشترک، اولویت‌های عمومی و زبان سیاسی فراگیر را تقویت کند. در همان حال، انجمن پزشکان، گروه دانشجویی، شورای حرفه‌ای یا شبکه محلی باید بتواند در حوزه مأموریت خود تصمیم بگیرد و کار کند. انتظار برای دریافت دستور درباره هر اقدام کوچک، توان جامعه را معطل می‌گذارد.

در مقاله «شاهزاده رضا پهلوی؛ معمار سکولاردموکراسی» نیز بر نقشی تأکید کرده‌ام که امکان فعالیت و رقابت گرایش‌های گوناگون را فراهم می‌کند.^[۱] حمایت من از شاهزاده با چنین برداشتی همراه است. می‌خواهم رهبری ملی، زمینه پیوند نهادها را بسازد و به آنان اطمینان بدهد که تخصص، استقلال و حق اظهار نظرشان در آینده جایگاه خواهد داشت.

همکاری دوشادوش به معنای یکسان‌شدن همه سازمان‌ها نیست. گروه‌ها می‌توانند بر سر آزادی، تمامیت ارضی ایران، حقوق برابر شهروندان و گذار به حکومت پاسخ‌گو توافق داشته باشند و درباره مالیات، سیاست رفاهی یا شکل نهایی نظام سیاسی دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کنند. تجربه این همکاری، بخشی از آمادگی برای زندگی دموکراتیک آینده است.^[۳]

هرجا هماهنگی مشترک لازم باشد، نمایندگان گروه‌ها باید اختیار مشخص و قابل بازبینی داشته باشند. معلوم‌بودن اینکه نماینده از طرف چه کسانی و درباره چه موضوعی سخن می‌گوید، از ادعاهای بی‌پشتوانه جلوگیری می‌کند. این شیوه به رهبری ملی نیز اطلاعات دقیق‌تر و شریک‌انی مسئول‌تر می‌دهد.

نهادهایی که از امروز به آنها نیاز داریم

هیئت‌های علمی و شوراهای تخصصی می‌توانند از اکنون به مسائل واقعی ایران بپردازند: نظام سلامت، آموزش، آب، انرژی، مسکن و بازسازی زیرساخت‌ها. ارزش کار آنان در ارائه پیشنهادهایی است که مسئله، هزینه، نیروی انسانی و روش اجرا را روشن کنند. یک گزارش کوتاه و دقیق درباره مشکلی مشخص می‌تواند مبنای گفت‌وگو و اصلاح قرار بگیرد و با مشارکت متخصصان داخل کشور کامل‌تر شود.

انجمن‌های حرفه‌ای می‌توانند میان تخصص و نیاز اجتماعی ارتباط برقرار کنند. پزشکان و پرستاران در حوزه سلامت، حقوقدانان در دسترسی به مشاوره معتبر، معلمان در آموزش و مهندسان در ارزیابی نیازهای فنی، نقش‌های متفاوت دارند.

هر انجمن باید حدود صلاحیت خود را بشناسد و برای کاری که از توانش بیرون است، شریک مناسب پیدا کند. همکاری حرفه‌ای با پذیرش همین حدود، معتبرتر می‌شود.

گروه‌های اجتماعی و محلی، محل حضور کسانی‌اند که شاید عنوان دانشگاهی یا سرمایه مالی بزرگی نداشته باشند، اما وقت، تجربه و توان همکاری دارند. همراهی با یک تازه‌وارد، برگزاری نشست فرهنگی، آموزش زبان یا ایجاد ارتباط میان جویندگان کار و افراد باتجربه، می‌تواند بخشی از فعالیت آنان باشد. این کارها در تجربه روزمره نشان می‌دهند که عضویت در جامعه ایرانی معنایی عملی دارد.

احزاب سیاسی نیز باید از امروز ظرفیت برنامه‌نویسی، تربیت نیرو و رقابت مسئولانه را پرورش دهند. حزب باید درباره اقتصاد، خدمات عمومی و اداره کشور موضع روشن داشته باشد و بتواند عملکرد مسئولان خود را بررسی کند. گفت‌وگو و رقابت میان احزاب، اگر با پذیرش حقوق مشترک همراه باشد، جامعه را برای انتخاب آگاهانه آماده می‌کند.

نهادهای حقوق‌بشری و انسان‌دوستانه نیز جایگاه مستقل خود را دارند. طرح تأسیس «ائتلاف حقوق مدنی و امدادسانی» یا CRRRA، که در اسناد پیشنهادی آن از همکاری پزشکان، حقوقدانان و دیگر متخصصان سخن رفته، نمونه‌ای از کوشش برای تبدیل توان حرفه‌ای به برنامه خدمت است.^[۴] ارزش چنین طرحی با کیفیت کمک، شایستگی اداره و اعتمادی که ایجاد می‌کند سنجیده می‌شود. مأموریت متفاوت این نهادها، امکان مشارکت طیف گسترده‌تری از مردم را فراهم می‌کند.

همبستگی در زندگی روزمره

می‌خواهم هر ایرانی، در هر جای جهان، احساس کند هموطنانی در کنارش هستند که می‌تواند در روز دشوار به آنان مراجعه کند. چنین احساسی با عشق، محبت و دوستی آغاز می‌شود و با تجربه واقعی پاسخ‌گرفتن دوام پیدا می‌کند. یک تماس بی‌پاسخ، یک وعده فراموش‌شده یا یک برخورد تحقیرآمیز می‌تواند اعتماد را از میان ببرد؛ پیگیری مسئولانه نیز می‌تواند آن را آرام‌آرام بسازد.

یک شبکه محلی می‌تواند راه تماس مشخصی داشته باشد، درخواست‌ها را به فرد مناسب ارجاع دهد و نتیجه را پیگیری کند. لازم نیست هر گروه همه مشکلات را حل کند. کافی است بداند چه کاری از عهده‌اش برمی‌آید و برای بقیه نیازها، ارتباطی معتبر برقرار کند. اعتماد زمانی شکل می‌گیرد که میان وعده و توان واقعی تناسب باشد.

این همبستگی باید کرامت فرد را حفظ کند. کسی که به کمک نیاز دارد، نباید احساس کند برای دریافت آن باید عقیده‌اش را تغییر دهد، در نمایش سیاسی شرکت کند یا زندگی خصوصی‌اش را در معرض عموم بگذارد. کمک انسانی بر پایه نیاز، و عضویت سیاسی بر پایه انتخاب آزاد، معنا پیدا می‌کنند. وقتی مردم این تفاوت را در عمل ببینند، امکان همکاری گسترده‌تر می‌شود.

همبستگی همچنین باید جا برای نقش‌های گوناگون باز کند. بعضی افراد می‌توانند پول بدهند، بعضی وقت، بعضی تخصص و بعضی ارتباط حرفه‌ای در اختیار یک برنامه قرار می‌دهند. هرکدام از این مشارکت‌ها ارزش دارد. سازمانی که فقط افراد پرسروصدا یا کمک‌کنندگان بزرگ را می‌بیند، بخش مهمی از ظرفیت اجتماعی خود را از دست می‌دهد.

تأمین مالی بر پایه اعتماد و رضایت

کنشگر سیاسی باید بتواند هدف کارش را روشن توضیح دهد و از دیگران برای مشارکت دعوت کند. بخشی از این مشارکت می‌تواند مالی باشد. فعالیت پایدار هزینه دارد: آموزش، ارتباطات، رسانه، پژوهش و برگزاری برنامه، همگی به منابع نیاز دارند. آمادگی برای گفت‌وگوی صادقانه درباره این هزینه‌ها، یکی از مهارت‌های ضروری کنشگری است.

درخواست کمک زمانی مسئولانه است که برنامه مشخصی پشت آن باشد. کمک‌کننده باید بداند پول را به چه نهادی می‌دهد، برای چه هدفی، در چه بازه‌ای و با چه شیوه‌ای از گزارش‌دهی. اگر برنامه تغییر کرد یا اجرا نشد، تکلیف منابع نیز باید روشن باشد. اعتبار یک درخواست مالی از امکان پیگیری آن به دست می‌آید.

حق عضویت و کمک‌های منظم کوچک می‌توانند مبنایی برای استمرار فعالیت باشند. کمک‌های بزرگ نیز ممکن است اجرای برنامه‌های مهم را ممکن کنند، اما میزان کمک نباید به اختیار نامحدود بر تصمیم‌های جمعی تبدیل شود. قواعد پذیرش کمک و بررسی تعارض منافع باید برای همه معلوم باشند. اعتبار اجتماعی سازمان به این وابسته است که اعضا بدانند تصمیم‌ها چگونه گرفته می‌شوند.

ثبت دریافت‌ها و پرداخت‌ها، رسید، بودجه مصوب و بررسی هزینه‌ها باید بخشی از کار عادی گروه باشند. برای پرداخت‌های مهم می‌توان تأیید بیش از یک مسئول و گزارش دوره‌ای در نظر گرفت. گزارش مالی نیز باید قابل فهم باشد: چه مقدار دریافت شد، چه مقدار صرف هر برنامه شد، چه نتیجه‌ای حاصل شد و چه مبلغی باقی مانده است. حفظ اطلاعات خصوصی کمک‌کنندگان با پاسخ‌گویی درباره مصرف منابع سازگار است.

درخواست کمک باید آزادانه و بدون فشار باشد. کسی که پول نمی‌دهد، لزوماً بی‌تفاوت یا کم‌وطن‌دوست نیست؛ ممکن است توان مالی نداشته باشد یا درباره برنامه قانع نشده باشد. پاسخ به پرسش او و احترام به تصمیمش، بخشی از همان فرهنگ دموکراتیکی است که می‌خواهیم گسترش دهیم. رابطه با هموطن باید پس از رد یک درخواست مالی نیز انسانی و محترمانه باقی بماند.

احترام به مأموریت و منابع هر نهاد

همکاری نهادها زمانی پایدار می‌شود که هرکدام به مأموریت و تعهدات خود وفادار بمانند. پولی که برای درمان یک آسیب‌دیده جمع شده، باید در همان چارچوب مصرف شود. منابع یک تشکل سیاسی نیز باید با عنوان و هدف سیاسی روشن دریافت شوند. این دقت، به مردم امکان می‌دهد آگاهانه انتخاب کنند که از چه کاری حمایت می‌کنند و از نتیجه آن بپرسند.

برای نمونه، راهنمای کمیسیون خیریه انگلستان و ولز اجازه می‌دهد خیریه‌ها برای پیش‌برد اهداف خیریه‌ای خود فعالیت مطالبه‌گرانه و سیاسی انجام دهند، اما تأسیس خیریه با هدف سیاسی و حمایت یا تأمین مالی حزب، نامزد یا سیاستمدار را مجاز نمی‌داند.^[۵] بنابراین کمک انسان‌دوستانه و فعالیت برای حمایت از یک رهبری سیاسی، هرکدام باید در قالب مناسب خود اداره شوند.

در یادداشت تأسیس CRRA نیز برای فعالیت سیاسی جداگانه بنیان‌گذاران، اداره و منابع مالی مستقل پیشنهاد شده است.^[۶] می‌توان در مقام شخصی از شاهزاده رضا پهلوی حمایت کرد و در یک نهاد انسان‌دوستانه، بر پایه نیاز و بدون شرط وفاداری سیاسی به مردم خدمت رساند. وضوح این نقش‌ها از اعتماد عمومی حفاظت می‌کند و به هر فعالیت امکان می‌دهد کار خود را درست انجام دهد.

پرورش اخلاق همکاری

نهاده سازی به پرورش اخلاق مدنی نیز نیاز دارد. مقصود من از تهذیب در کار جمعی، تمرین رفتارهایی است که همکاری را ممکن می کنند: وفای به عهد، دقت در بیان واقعیت، پذیرش مسئولیت خطا و احترام به وقت دیگران. فردی که وظیفه ای را می پذیرد و انجام می دهد، بخشی از اعتماد مشترک را می سازد. اگر نمی تواند ادامه دهد، باید زود و روشن اطلاع بدهد تا دیگری بتواند کار را تحویل بگیرد.

اختلاف در هر جمع زنده ای پیش می آید. کیفیت نهاد در شیوه مواجهه با آن آشکار می شود. مسئله باید دقیق بیان شود، طرف های اختلاف امکان توضیح داشته باشند و تصمیم بر اساس قواعد شناخته شده گرفته شود. نسبت دادن انگیزه های پنهان به افراد و تبدیل اختلاف اجرایی به داوری درباره وطن دوستی آنان، حل مسئله را دشوار می کند.

آموزش عضو تازه، چرخش مسئولیت و میدان دادن به زنان و جوانان، بخشی از بازتولید توان سازمان اند. مسئول باتجربه باید بتواند دانسته های خود را منتقل کند و از مستقل شدن دیگران استقبال کند. نهادی که به اعضایش فرصت رشد می دهد، برای آینده نیروی بیشتری تربیت می کند.

در کار داوطلبانه، توجه به ظرفیت افراد نیز ضروری است. اگر همه فعالیت بر دوش چند نفر بماند، استمرار دشوار می شود. تقسیم منصفانه وظایف، زمان استراحت و قدردانی از کارهای کمتر دیده شده، به ماندگاری همکاری کمک می کند. محبت و دوستی در یک سازمان، در همین توجه های عملی نیز آشکار می شوند.

از یک گروه کوچک تا همکاری گسترده

برای آغاز، می‌توان یک برنامه آزمایشی نودروزه تعریف کرد. در ماه نخست، چند نفر بر سر یک مسئله مشخص و قابل انجام توافق کنند، مسئولیت‌ها را بنویسند و امکانات موجود را بسنجند. موضوع می‌تواند متناسب با مأموریت گروه، یک برنامه آموزشی، یک گزارش تخصصی، یک فعالیت مدنی یا یک خدمت اجتماعی باشد. هدف باید آن‌قدر روشن باشد که اعضا درباره پایان یافتن کار اختلاف نداشته باشند.

در ماه دوم، گروه نخستین برنامه را اجرا کند و تجربه را ثبت کند: چه کاری پیش رفت، کجا تأخیر افتاد، چه هزینه‌ای ایجاد شد و چه همکاری تازه‌ای لازم است. همین مرحله می‌تواند نشان دهد کدام قواعد باید اصلاح شوند و کدام مسئولیت‌ها به افراد بیشتری نیاز دارند. گسترش سازمان باید با شناخت ظرفیت واقعی آن همراه باشد.

در ماه سوم، نتیجه و حساب کار به اعضا و حامیان ارائه شود و درباره ادامه تصمیم بگیرند. اگر برنامه مؤثر بوده، می‌توان آن را تکرار کرد یا با گروهی دیگر گسترش داد. اگر نتیجه مطلوب نبوده، باید علت را بررسی و روش را اصلاح کرد. پذیرفتن این امکان، سازمان را به محیط یادگیری تبدیل می‌کند.

گروه‌ها سپس می‌توانند در موضوع‌های مشترک به یکدیگر متصل شوند. دو انجمن می‌توانند آموزش مشترک برگزار کنند، یک گروه محلی می‌تواند از شورای تخصصی مشورت بگیرد و چند سازمان می‌توانند هزینه کاری مشترک را تقسیم کنند. توافق روشن درباره اختیار، هزینه و گزارش، این همکاری را قابل اتکا می‌کند. از دل چنین رابطه‌هایی، شبکه‌ای شکل می‌گیرد که هم استقلال اعضایش را حفظ می‌کند و هم توان انجام کارهای بزرگ‌تر را دارد.

پیوند ایرانیان داخل و خارج کشور

ایرانیان خارج از کشور می‌توانند دانش، امکانات حرفه‌ای، منابع مالی و ارتباطات بین‌المللی در اختیار همکاری ملی قرار دهند. ایرانیان داخل کشور نیز تجربه مستقیم نیازها، محدودیت‌ها و ظرفیت‌های جامعه را دارند. برنامه‌ای که این شناخت را جدی نگیرد، ممکن است با وجود نیت خوب و هزینه فراوان، از زندگی واقعی مردم فاصله داشته باشد.

به همین دلیل، رابطه باید بر شنیدن و همکاری استوار شود. دریافت کمک نباید اختیار تشخیص نیازهای محلی را از افراد سلب کند و کمک مالی نیز نباید به ادعای نمایندگی آنان تبدیل شود. در ارتباطات حساس، رضایت افراد و حفاظت از اطلاعاتشان اهمیت دارد. اعتبار یک شبکه به این وابسته است که اعضا احساس کنند صدایشان شنیده می‌شود و درباره سرنوشت خود نقش دارند.

این پیوند می‌تواند میان نسل‌ها نیز برقرار شود. نسل جوان ایرانیان مهاجر ممکن است زبان، تجربه و ارتباطات متفاوتی داشته باشد. اگر برای مشارکت واقعی آنان جا باز کنیم، توان تازه‌ای وارد کار جمعی می‌شود. انتقال تجربه هنگامی ثمربخش است که با آمادگی برای شنیدن ایده‌های تازه همراه باشد.

معیار پیشرفت جنبش

برای سنجیدن پیشرفت، باید از خود پرسیم چه توانایی ماندگاری ساخته‌ایم. آیا اعضا به همکاری ادامه می‌دهند؟ آیا مسئولیت‌ها به‌موقع انجام می‌شوند؟ آیا حساب‌ها روشن‌اند؟ آیا فرد تازه می‌تواند وارد شود و نقشی مؤثر بگیرد؟ آیا برنامه به نتیجه‌ای رسیده که بتوان آن را توضیح داد و بررسی کرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها کیفیت سازمان را آشکار می‌کند.

تعداد دنبال‌کنندگان یا بزرگی یک گردهمایی می‌تواند نشانه‌ای از توجه عمومی باشد، اما برای فهم ظرفیت پایدار باید کارهای بعد از آن را نیز دید. از میان افراد همراه، چند نفر مسئولیت مشخصی پذیرفتند؟ چه آموزش، ارتباط یا برنامه‌ای باقی ماند؟ جمع چگونه برای مرحله بعد آماده شد؟ پیگیری این پرسش‌ها کمک می‌کند انرژی یک رویداد به فعالیت مستمر تبدیل شود.

من کنشگرایی در دل جنبش شیر و خورشید را تلاشی برای پرورش همین توان ملی می‌دانم. زیر افق مشترک گذار به سکولاردموکراسی و با حمایت از رهبری شاهزاده رضا پهلوی، باید نهادهایی بسازیم که مردم بتوانند در آنها همکاری، مسئولیت و آزادی را تجربه کنند. آینده‌ای که می‌خواهیم، به کیفیت رابطه‌هایی وابسته است که امروز میان خود برقرار می‌کنیم.

می‌خواهم ایرانیان بتوانند با اطمینان به یکدیگر بگویند که در کنار هم هستند و برای این همراهی، راه و سازمانی واقعی داشته باشند. وقتی تخصص به خدمت، دوستی به همکاری و اعتماد به تعهدی پایدار تبدیل شود، پایه‌های جامعه آینده شکل می‌گیرد. ساختن آن ایران، کاری است که باید از همین امروز به دست بگیریم.

منابع فصل سوم

۱. پیمان بخشایش، «شاهزاده رضا پهلوی؛ معمار سکولاردموکراسی»، ۴ سپتامبر ۲۰۲۶. به‌ویژه بخش‌های نقش دوران گذار، نهادهای دموکراتیک و مشارکت گرایش‌های گوناگون. نسخهٔ ارائه‌شده از سوی نویسنده.

۲. داگلاس سی. نورث، ۱۹۹۱. «نهادهای»، مجلهٔ چشم‌اندازهای اقتصادی، دورهٔ ۵، شمارهٔ ۱، صص ۹۷ تا ۱۱۲. دربارهٔ قواعد رسمی، هنجارهای غیررسمی و نقش نهادها در سامان‌دادن به روابط اجتماعی و اقتصادی.

North, D. C. (1991). Institutions. *Journal of Economic Perspectives*, 5(1), 97–112. DOI: 10.1257/jep.5.1.97.

متن منبع aeaweb.org

۳. پیمان بخشایش، «از بحران تصویر تا راهبرد وحدت»، مهٔ ۲۰۲۶. دربارهٔ همکاری نیروهای دموکرات، حقوق شهروندی و جایگاه رهبری دوران گذار. نسخهٔ ارائه‌شده از سوی نویسنده.

۴. ائتلاف حقوق مدنی و امدادرسانی، برنامهٔ پیشنهادی تأسیس ۲۰۲۶ تا ۲۰۳۰. به‌ویژه بخش‌های مأموریت، همکاری تخصصی، ساختار اداره و سنجش نتیجه. این سند برنامهٔ تأسیس است.

Civic Rights & Relief Alliance. Founding Programme 2026–2030.

۵. کمیسیون خیریهٔ انگلستان و ولز، راهنمای فعالیت مطالبه‌گرانه و سیاسی خیریه‌ها، CC9، به‌روزرسانی ۷ نوامبر ۲۰۲۲؛ به‌ویژه بخش‌های ۱، ۱، ۴، ۱ و ۴، ۱. تاریخ مراجعه: ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۶.

Charity Commission for England and Wales. Campaigning and political activity guidance for charities (CC9).

متن منبع gov.uk

۶. ائتلاف حقوق مدنی و امدادرسانی، یادداشت تأسیس و الزامات اداره در بریتانیا، ۲۰۲۶. به‌ویژه پیشنهاد استقلال اداره و منابع مالی فعالیت خیریه‌ای از حمایت سیاسی بنیان‌گذاران. نسخهٔ ارائه‌شده از سوی نویسنده.

Civic Rights & Relief Alliance. UK Founding & Compliance Note.

روزنه تاریخی

فرصت گذار، دوستی بین المللی و مسئولیت کنشگران

ارزش این فرصت در کاری آشکار می شود که در طول آن انجام می دهیم.

در تاریخ ملت‌ها لحظه‌هایی پدید می‌آید که امکان تغییر، از یک آرزوی دور به مسئله‌ای عملی تبدیل می‌شود. شکاف میان مردم و حکومت عمیق‌تر می‌شود، مناسبات منطقه‌ای تغییر می‌کند و نیروهایی که تا دیروز پراکنده بودند، امکان می‌یابند آینده‌ای مشترک را پیش چشم خود ببینند. من «روزنه تاریخی» را چنین می‌فهمم: فرصتی محدود برای پیوندزدن خواست آزادی با سازمان، رهبری و همکاری بین‌المللی. ارزش این فرصت در کاری آشکار می‌شود که در طول آن انجام می‌دهیم.

برای جنبش شیر و خورشید، شناخت این روزنه بخشی از خود کنشگری سیاسی است. در فصل سوم از ساختن نهادهای امروز برای سکولاردموکراسی فردا سخن گفتم. اکنون پرسش این است که چرا این ساختن فوریت دارد و چگونه می‌توان آن را به تحولات پیرامون ایران پیوند داد. پاسخ من بر سه پایه استوار است: شناخت گسست داخلی، فهم تغییرات منطقه و داشتن تصویری روشن از ایرانی که می‌خواهیم بسازیم.

روزنه تاریخی در سخنان شاهزاده

شاهزاده رضا پهلوی در گفت‌وگوی سوم اکتبر ۲۰۲۵ در شورای روابط خارجی آمریکا، از پنجره فرصتی سخن گفت که در برابر ما گشوده است و برای همیشه باز نمی‌ماند. او این بحث را به حمایت از مردم ایران، پیوستن نیروهای جداشده از حکومت به مردم، آمادگی برای گذار و بازسازی کشور مرتبط کرد. در همان گفت‌وگو، تعیین نظام آینده را به انتخاب آزاد ایرانیان وابسته دانست و بر نقش مردم در تغییر تأکید گذاشت.^[۱]

برداشت من از این سخنان آن است که فرصت تاریخی هنگامی معنا پیدا می‌کند که فشار بر ساختار استبداد با افزایش توان جامعه همراه شود. اگر مردم هزینه بدهند، اما شبکه‌ای برای پشتیبانی از آنان وجود نداشته باشد، فرصت فرسوده می‌شود. اگر جهان از تغییر سخن بگوید، اما ایرانیان نتوانند شایستگی خود را

برای اداره کشور نشان دهند، تردید جای همراهی را می‌گیرد. اگر رهبری سیاسی وجود داشته باشد، اما نهادهای مستقل و مسئولیت‌پذیر شکل نگیرند، ظرفیت رهبری نیز محدود می‌ماند.

من از رهبری شاهزاده رضا پهلوی در دوران گذار حمایت می‌کنم، زیرا در این نقش امکان گردآوردن نیروهای ملی و پیوندزدن آنان با جهان را می‌بینم. این حمایت برای من با حق انتخاب مردم و ضرورت پاسخ‌گویی سازگار است. سکولاردموکراسی باید در شیوه همکاری امروز ما دیده شود: در تحمل نقد، در استقلال نهادها و در پذیرش اینکه هیچ فرد یا جریانی صاحب انحصاری ایران نیست.

روزنه تاریخی، پیش‌گویی تاریخ سقوط یک حکومت نیست. تغییر ممکن است شتاب بگیرد، متوقف شود یا با بحران‌های تازه روبه‌رو شود. وظیفه کنشگر آن است که در هر یک از این وضعیت‌ها بر توان جامعه بیفزاید. امید زمانی نیروی سیاسی می‌شود که مردم بتوانند اثر آن را در یک تشکیلات قابل‌اعتماد، یک برنامه روشن و یک تعهد انجام‌شده ببینند.

از یازدهم سپتامبر تا هفتم اکتبر

یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و مداخله نظامی آمریکا در افغانستان، مبارزه با جهادگرایی را به یکی از محورهای سیاست امنیتی جهان تبدیل کرد. با این حال، تضعیف رهبران و مراکز یک سازمان به معنای پایان خودکار شبکه‌های آن نبود. بررسی رویت‌ر در بیست‌وپنجمین سالگرد آن حملات، بر تغییر و پراکندگی شبکه القاعده و تداوم شاخه‌های آن تأکید می‌کند. این تجربه یادآور آن است که میان پیروزی نظامی و ایجاد نظم سیاسی پایدار فاصله وجود دارد.^[۲]

از دید من، خطای مهم در فهم منطقه آن است که همه جریان‌های اسلام‌گرا را دارای فرماندهی، هدف و روش یکسان تصور کنیم. جمهوری اسلامی، حماس، القاعده و دیگر گروه‌ها تفاوت‌های واقعی دارند؛ همان‌طور که مسلمانان جهان یک

مجموعه سیاسی همگن نیستند. موضوع نقد من، آن صورت از اسلام سیاسی است که حاکمیت ایدئولوژیک، تبعیض و اجبار را بر آزادی شهروندان مقدم می‌داند و برای رسیدن به قدرت یا حفظ آن به خشونت متوسل می‌شود.

هفتم اکتبر ۲۰۲۳ نقطه عطف دیگری بود. حمله تحت رهبری حماس، با کشتار و گروگان‌گیری، تهدید را برای جامعه اسرائیل به تجربه‌ای مستقیم و عمیقاً تکان‌دهنده تبدیل کرد. دیده‌بان حقوق بشر در گزارش ژوئیه ۲۰۲۴ خود، جنایت‌های جنگی و جنایت علیه بشریت به‌دست گروه‌های مهاجم را مستند کرده است. چنین رویدادی را نمی‌توان در زبان مبهم رقابت‌های ژئوپولیتیک حل کرد و مسئولیت عاملان آن را نادیده گرفت.^[۳]

در بررسی نقش جمهوری اسلامی نیز دقت ضروری است. حمایت تهران از حماس و همکاری آن با نیروهای مسلح هم‌پیمان، با اثبات طراحی یا اطلاع قبلی از یک عملیات مشخص یکسان نیست. ارزیابی علنی جامعه اطلاعاتی آمریکا در سال ۲۰۲۴ اعلام کرد که رهبران ایران حمله هفتم اکتبر را سازمان‌دهی نکرده و از آن اطلاع قبلی نداشته‌اند. این یک ارزیابی تاریخی‌دار است؛ بر پایه آن نمی‌توان ادعای هدایت مستقیم آن حمله توسط تهران را واقعیتی قطعی معرفی کرد.^[۴]

به باور من، پس از هفتم اکتبر باید اراده اسرائیل برای مقابله با تهدیدهای مسلحانه را جدی گرفت. اما از این اراده نمی‌توان نتیجه گرفت که همه پیامدهای جنگ قابل‌کنترل‌اند یا پایان خشونت تضمین شده است. آینده مطلوب ما باید امنیت اسرائیلیان، زندگی و حقوق فلسطینیان و رهایی ایرانیان از استبداد را در افق مشترک ببیند. صلحی که مردم منطقه نتوانند در آن زندگی عادی داشته باشند، پایه‌ای پایدار نخواهد داشت.

ایران و امکان پایان دادن به دشمنی

در تجربه سیاسی من، یکی از تغییرات امیدبخش، آشکارشدن جریانی ملی است که دشمنی دائمی با آمریکا و اسرائیل را سرنوشت ایران نمی‌داند. این جریان می‌پرسد چرا باید سیاست خارجی کشور در خدمت یک خصومت ایدئولوژیک بماند و چرا ایرانیان نتوانند با ملت‌های دیگر بر اساس احترام متقابل همکاری کنند. این توصیف، برداشت من از یک گرایش سیاسی است؛ سنجش نظر همه مردم ایران به پژوهش مستقل و امکان بیان آزادانه عقیده نیاز دارد.

من ملی‌گرایی را تعهد به زندگی مردم، تمامیت کشور، آزادی شهروندان و توان سازندگی ایران می‌دانم. در چنین نگاهی، رابطه با آمریکا و اسرائیل می‌تواند فرصتی برای همکاری علمی، اقتصادی و امنیتی باشد. معیار این رابطه باید منفعت عمومی، استقلال تصمیم‌گیری و پاسخ‌گویی به ایرانیان باشد. دوستی میان کشورها وقتی ماندگار می‌شود که برای جامعه نتیجه‌ای ملموس داشته باشد.

الهام‌گرفتن از تاریخ هخامنشی و نام کوروش برای من یادآور امکان مدارا و پیوند میان مردمان است. این الهام باید به زبان امروز ترجمه شود: برابری حقوقی، احترام به مرزها، آزادی وجدان و همکاری میان ایرانیان، یهودیان و اعراب. ایران آینده می‌تواند از شکوه فرهنگی خود نیرو بگیرد و جایگاه منطقه‌ای خود را با اعتمادسازی، دانش و تولید تقویت کند.

قدردانی از دستاوردهای خاندان پهلوی نیز در همین افق معنا دارد. گذشته به ما تجربه و انگیزه می‌دهد؛ مسئولیت ساختن آینده بر دوش نسل امروز است. آنچه از جنبش شیر و خورشید انتظار دارم، تبدیل این پیوند تاریخی به توان اداره، رشد اقتصادی و تضمین حقوق برابر است. یک نماد ملی زمانی زنده می‌ماند که انسان‌های زیر آن احساس امنیت، تعلق و امکان مشارکت کنند.

از پیمان ابراهیم تا پیشنهاد پیمان کوروش

اعلامیه پیمان‌های ابراهیم در سپتامبر ۲۰۲۰ بر صلح، گفت‌وگوی میان‌دینی و همکاری میان ملت‌ها تأکید کرد. این چارچوب در روند عادی‌سازی روابط اسرائیل با برخی کشورهای عربی قرار داشت. اهمیت آن برای بحث ما، گشودن امکان همکاری در منطقه‌ای است که بخش بزرگی از سیاست آن زیر سایه خصومت شکل گرفته بود. [۵]

شاهزاده رضا پهلوی در سخنرانی «راهی به سوی پیمان کوروش» در مه ۲۰۲۵ و در چشم‌انداز منتشرشده در وبگاه خود، از آینده‌ای مبتنی بر روابط عادی با آمریکا، شناسایی اسرائیل و گسترش پیمان‌های ابراهیم به پیمان کوروش سخن می‌گوید. در این تصویر، ایران، اسرائیل و جهان عرب می‌توانند در یک مسیر همکاری قرار بگیرند. آنچه در این منابع مطرح شده، پیشنهاد و چشم‌انداز سیاسی برای ایران آینده است، نه متن یک پیمان لازم‌الاجرای امضا شده از سوی ایران. [۶] [۷]

برداشت من از پیمان کوروش، امکان تغییر نقش ایران در منطقه است: کشوری که سرمایه انسانی، موقعیت جغرافیایی و ظرفیت اقتصادی خود را در خدمت همکاری قرار می‌دهد. چنین افقی می‌تواند دانشگاه‌ها را به هم نزدیک کند، زمینه مشارکت در مدیریت آب و انرژی را فراهم آورد و به همکاری در پزشکی، صنعت و فناوری معنا بدهد. تحقق هر کدام از این امکانات به برنامه، قرارداد و نهادهای کارآمد نیاز دارد.

برای کنشگری سیاسی، ارزش این تصویر در آن است که به پرسش «پس از جمهوری اسلامی چه خواهد شد؟» پاسخی سازنده می‌دهد. ما باید بتوانیم درباره مدرسه، بیمارستان، شغل، سرمایه‌گذاری و رابطه عادی با جهان سخن بگوییم. حمایت بین‌المللی وقتی عمیق‌تر می‌شود که همراه با اعتراض به وضع موجود، توان توضیح و ساختن یک آینده قابل‌زندگی را داشته باشیم.

اروپا؛ نقد گذشته و امکان تغییر

من به سیاست‌هایی در اروپا انتقاد دارم که به باورم، تداوم رابطه با جمهوری اسلامی را بر شنیدن خواست آزادی‌خواهانه ایرانیان مقدم داشته‌اند. مسئله اصلی برای من، عادت کردن به استبداد به نام مدیریت بحران است. وقتی یک حکومت بارها با سرکوب به مطالبه جامعه پاسخ می‌دهد، باید پرسید سیاست صرفاً حفظ وضع موجود چه هزینه‌ای بر مردم تحمیل می‌کند.

اما اروپا را نیز نمی‌توان یک بازیگر یکدست با سیاستی ثابت در تمام این چهل و هفت سال دانست. دولت‌ها، پارلمان‌ها، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی آن ظرفیت‌های متفاوتی دارند. شورای اتحادیه اروپا در ۲۹ ژانویه ۲۰۲۶، در واکنش به سرکوب خشونت‌آمیز اعتراضات، پانزده فرد و شش نهاد دیگر را به دلیل نقض جدی حقوق بشر تحریم کرد. این اقدام نشان می‌دهد که امکان تغییر و فشار وجود دارد، هرچند درباره کفایت آن می‌توان اختلاف نظر داشت.^[۸]

نقد من به برخی برداشت‌ها از جهان‌وطنی نیز از همین‌جا آغاز می‌شود. زندگی مشترک انسان‌ها با مذهب‌ها و پیشینه‌های گوناگون، آرمانی ارزشمند است. مشکل آنجا پدید می‌آید که احترام به تفاوت، به توجیه اجبار تبدیل شود؛ یا برای پرهیز از حساسیت فرهنگی، آزادی فرد در برابر اقتدار یک گروه نادیده گرفته شود. معیار مشترک باید حقوق شهروندی باشد، از جمله حق زنان، حق تغییر یا ترک دین و حق نقد باورها.

مهاجرت از یک کشور مسلمان‌نشین، نشانه تعلق به اسلام سیاسی نیست. بسیاری از مهاجران خود از قربانیان استبداد، جنگ یا فشار مذهبی‌اند. به همان اندازه، مبارزه با یهودستیزی و خشونت نباید تابع ملاحظه‌های سیاسی شود. اروپای دموکراتیک باید بتواند آزادی مسلمانان برای زندگی و عبادت را پاس بدارد و در برابر تحمیل مذهبی و تهدید دیگران بایستد. این دو مسئولیت از یک اصل سرچشمه می‌گیرند: برابری انسان‌ها در برابر قانون.

برای من، اسلام به عنوان ایمان و انتخاب شخصی، مسئله‌ای در حوزه آزادی وجدان است. این آزادی می‌تواند شامل مناسک و فعالیت اجتماعی داوطلبانه نیز باشد. مرز تعیین‌کننده آنجاست که یک باور بخواهد از طریق قدرت دولت بر همه حاکم شود. سکولاردموکراسی آینده ایران باید همین مرز را روشن کند و آزادی مؤمن و نامؤمن را به یک اندازه تضمین کند.

دی‌ماه ۱۴۰۴ و عمق گسست اعتماد

سرکوب دی‌ماه ۱۴۰۴ را باید در مرکز گفت‌وگو درباره آینده ایران قرار داد. شورای اتحادیه اروپا در تصمیم ژانویه ۲۰۲۶ خود به خشونت، بازداشت خودسرانه و ارباب معترضان اشاره کرده است. به رسمیت شناختن این واقعیت، نقطه شروع هر سیاست مسئولانه در قبال مردم ایران است.^[۸]

به باور من، کشتار و سرکوب، شکافی عمیق در اعتماد میان جامعه و حکومت ایجاد کرده است. وقتی از ناممکن شدن بازگشت به رابطه پیشین سخن می‌گوییم، مقصودم داوری سیاسی و اخلاقی درباره عمق این زخم است؛ نمی‌توان نظر همه نود میلیون ایرانی را بدون امکان انتخاب آزاد یکسان اعلام کرد. آنچه می‌توان با صراحت مطالبه کرد، حق مردم برای تعیین آینده، رسیدگی مستقل به جنایت‌ها و پایان مصونیت عاملان سرکوب است.

اروپا باید صدای خانواده‌های دادخواه، زنان، جوانان و دیگر شهروندان مطالبه‌گر را در تصمیم‌های خود جدی بگیرد. ارتباط دیپلماتیک هنگامی ارزش دارد که جان و حقوق انسان‌ها در آن ناپدید نشود. من از اروپایی می‌خواهم که به ظرفیت دموکراتیک خود وفادار باشد و آینده ایران را صرفاً از دریچه بقای دستگاه حاکم نبیند.

کنشگران ایرانی نیز باید این خواست را با صداقت و سند بیان کنند. نامه‌ها، روایت‌ها و شواهد باید با دقت ثبت شوند و انتشار آنها با رضایت و توجه به امنیت افراد صورت گیرد. قدرت اخلاقی دادخواهی از وفاداری به حقیقت می‌آید. اغراق در آمار یا نسبت‌دادن ادعایی تأییدنشده، به همان اعتمادی آسیب می‌زند که برای همراهی جهان به آن نیاز داریم.

دوستی بین‌المللی باید به ظرفیت تبدیل شود

تصویر من از ایران آینده، کشوری سکولاردموکرات با روابطی قوی با آمریکا و اسرائیل و همکاری سازنده با اروپا و همسایگان است. برای رسیدن به این آینده باید از امروز زبان همکاری را آموخت. دیدار با سیاستمدار، دانشمند، پزشک، مهندس یا شهروند علاقه‌مند، زمانی ارزش پایدار پیدا می‌کند که به شناخت متقابل و تعهدی مشخص منجر شود.

من معتقدم می‌توان از دوستان آمریکایی، اسرائیلی، اروپایی و دیگر همراهان خواست در فعالیت‌های انسان‌دوستانه کنار مردم ایران بایستند. این همراهی می‌تواند شامل تخصص، وقت، امکانات درمانی، پشتیبانی آموزشی یا کمک مالی داوطلبانه باشد. هیچ‌یک از این ظرفیت‌ها را نباید از پیش تضمین‌شده تصور کرد؛ اعتماد از رابطه پیوسته و انجام مسئولیت ساخته می‌شود.

پروژه خوب باید روشن کند چه نیازی وجود دارد، چه کسی مسئول است، منابع چگونه مصرف می‌شود و نتیجه چگونه سنجیده خواهد شد. یک پزشک باید بداند تخصص او کجا به کار می‌آید؛ یک حامی مالی باید بداند کمک او چه خدمتی را ممکن می‌کند؛ و فرد آسیب‌دیده باید بداند با چه نهادی و چه تعهدی روبه‌روست. این وضوح، دوستی را از یک احساس گذرا به همکاری قابل اتکا تبدیل می‌کند.

همکاری ملی می‌تواند از همین تجربه‌های کوچک گسترش یابد. گروهی که امروز برای پشتیبانی از یک خانواده مسئولانه کار می‌کند، مهارت اعتمادسازی و تقسیم کار می‌آموزد. شبکه‌ای که امروز متخصصان را به هم پیوند می‌دهد، برای بازسازی فردا آماده‌تر می‌شود. روزنه تاریخی در این کارهای مشخص به نیروی اجتماعی تبدیل می‌شود.

مجروحان و آوارگان؛ مسئولیت امروز ما

برای من که جراح تروما هستم، بحث آینده از مسئولیت نسبت به انسان آسیب‌دیده جدا نیست. جنبشی که از آزادی و کرامت سخن می‌گوید، باید بتواند در کنار مجروحان، مصدومان، آوارگان و خانواده‌های آنان بماند. حمایت نباید با پایان خبر یا فروکش کردن توجه عمومی تمام شود. معنای همبستگی در تداوم همراهی آشکار می‌شود.

پیشنهاد من، ساختن شبکه‌ای حرفه‌ای برای شناسایی نیاز با رضایت افراد، ارزیابی توسط متخصصان واجد صلاحیت، هماهنگی خدمات و پیگیری حمایت است. در این شبکه، پزشکان و نهادهای درمانی ایرانی و بین‌المللی می‌توانند بر اساس امکانات واقعی خود مشارکت کنند. مراقبت درمانی، توان‌بخشی و حمایت روانی و اجتماعی باید در چارچوب تخصص مربوط و نیاز هر فرد سامان یابد.

اصل راهنما باید کرامت و نیاز انسان باشد. اصول بنیادین نهضت صلیب سرخ و هلال احمر، انسانیت و بی‌غرضی در امدادسانی را در مرکز کار قرار می‌دهد. برای طرح پیشنهادی ما نیز این اصل اهمیت دارد؛ دریافت کمک پزشکی نباید به اعلام وفاداری سیاسی وابسته شود. حریم خصوصی بیمار باید محفوظ بماند و روایت رنج او تنها با رضایت آگاهانه‌اش منتشر شود.^[۹]

همچنان که در فصل سوم تأکید کردم، هدف و حساب منابع جمع‌آوری‌شده باید روشن باشد. کمک اختصاص‌یافته به درمان باید در همان مسیر مصرف شود و گزارش آن در اختیار حامیان قرار گیرد. نهادهای انسان‌دوستانه باید استقلال مأموریت خود را حفظ کنند. این نظم مالی و اجرایی، بخشی از احترامی است که هم به آسیب‌دیده و هم به کمک‌کننده بدهکاریم.

در چنین چارچوبی، حمایت از مجروحان جنبش شیر و خورشید می‌تواند پیوندهای انسانی میان ایرانیان را عمیق‌تر کند. فرد آسیب‌دیده باید احساس کند جامعه او را فراموش نکرده است. این احساس، هنگامی پایدار می‌شود که پشت محبت، یک نهاد پاسخ‌گو و توان انجام کار وجود داشته باشد. ملی‌گرایی مورد نظر من در همین مراقبت از هم‌وطن معنا پیدا می‌کند.

عبور از روزنه با سازمان و شجاعت

روزنه تاریخی از ما سرعت می‌خواهد، اما این سرعت باید با دقت همراه باشد. لازم است توان‌های موجود را بشناسیم، مسئولیت‌ها را تقسیم کنیم و از وعده‌هایی که امکان انجامشان را نداریم پرهیز کنیم. یک گروه کوچک منظم می‌تواند با انجام یک پروژه واقعی، بیش از شبکه‌ای بزرگ از تعهدهای ناتمام اعتماد ایجاد کند.

در عرصه سیاسی، باید چشم‌انداز سکولاردموکراسی را روشن و قابل‌بحث بیان کنیم. در عرصه اجتماعی، باید نهادهایی بسازیم که به انسان‌ها خدمت کنند. در عرصه بین‌المللی، باید دوستی را به همکاری متقابل تبدیل کنیم. این سه عرصه می‌توانند دوش‌به‌دوش یکدیگر پیش بروند و در عین حال مسئولیت و استقلال خود را حفظ کنند.

شجاعت برای من تنها در بلند سخن گفتن نیست؛ در پذیرفتن مسئولیت، شنیدن نقد، اصلاح اشتباه و ماندن کنار انسان‌های آسیب‌دیده نیز هست. جنبشی که این ویژگی‌ها را در خود پرورش دهد، از امروز بخشی از فرهنگ سیاسی آینده را می‌سازد. رهبری دوران گذار نیز با چنین جامعه سازمان‌یافته‌ای توان بیشتری برای هدایت کشور به سوی انتخاب آزاد خواهد داشت.

من روزنه تاریخی را دعوتی به ساختن می‌دانم: ساختن ایرانی آزاد، توانمند و آشتی‌جو؛ ایرانی که بتواند با آمریکا، اسرائیل، جهان عرب و اروپا روابطی بر پایه احترام و منفعت متقابل داشته باشد. این آینده با اراده ایرانیان، نهادهای پاسخگو و همکاری دوستان ما امکان تحقق پیدا می‌کند. وظیفه ما آن است که فرصت را به کار تبدیل کنیم، دوستی را به پشتیبانی و امید را به توان ماندگار جامعه.

منابع فصل چهارم

تاریخ مراجعه به منابع اینترنتی: ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۶. تحلیل‌ها و پیشنهادهای فصل بیانگر دیدگاه نویسنده‌اند.

۱. شاهزاده رضا پهلوی، گفت‌وگو در شورای روابط خارجی آمریکا، ۳ اکتبر ۲۰۲۵؛ بحث پنجره فرصت، نقش مردم و آمادگی برای گذار.

Council on Foreign Relations. A Conversation With Reza Pahlavi.

متن منبع cfr.org

۲. رویترز، ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۶؛ مروری بر تحول القاعده در بیست‌وپنج سال پس از یازدهم سپتامبر. Reuters. What's happened to al Qaeda in the 25 years since 9/11?

متن منبع reuters.com

۳. دیده‌بان حقوق بشر، ۱۷ ژوئیه ۲۰۲۴؛ یافته‌های تحقیق درباره حملات گروه‌های تحت رهبری حماس در هفتم اکتبر.

Human Rights Watch. October 7 Crimes Against Humanity, War Crimes by Hamas-led Groups.

متن منبع hrw.org

۴. دفتر مدیر اطلاعات ملی آمریکا، ارزیابی سالانه تهدیدهای ۲۰۲۴، ص ۲۴؛ ارزیابی درباره نبود سازمان‌دهی یا اطلاع قبلی رهبران ایران از حمله حماس.

ODNI. Annual Threat Assessment of the U.S. Intelligence Community (2024), p. 24.

متن منبع dni.gov

۵. کاخ سفید، اعلامیه پیمان‌های ابراهیم، ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰؛ متن درباره صلح، همکاری و گفت‌وگوی میان‌دینی.

The Abraham Accords Declaration. Archived White House text.

متن منبع trumpwhitehouse.archives.gov

۶. شاهزاده رضا پهلوی، «راهی به سوی پیمان کوروش»، ۲۶ مه ۲۰۲۵؛ متن منتشرشده در وبگاه رسمی.

Reza Pahlavi. A Path to the Cyrus Accord.

متن منبع rezapahlavi.org

۷. شاهزاده رضا پهلوی، «وعدۀ ایران آزاد به جهان»؛ بخش روابط دیپلماتیک و پیشنهاد گسترش پیمان‌های ابراهیم.

Reza Pahlavi. A Free Iran's Promise to the World.

متن منبع rezapahlavi.org

۸. شورای اتحادیۀ اروپا، ۲۹ ژانویۀ ۲۰۲۶؛ تحریم‌های تازه به دلیل نقض جدی حقوق بشر و حمایت ایران از جنگ روسیه علیه اوکراین؛ بخش نخست دربارهٔ سرکوب اعتراضات.

Council of the European Union. Iran: Council adopts new sanctions over serious human rights violations and Iran's continued support to Russia's war of aggression against Ukraine.

متن منبع consilium.europa.eu

۹. کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ، اصول بنیادین؛ به‌ویژه انسانیت، بی‌غرضی و استقلال فعالیت انسان‌دوستانه.

International Committee of the Red Cross. Our Fundamental Principles.

متن منبع icrc.org



فصل پنجم

تکلیف کنشگران جنبش شیر و خورشید با اروپا

کرامت انسانی، حق انتخاب مردم و دیپلماسی پایدار

مردم ایران موضوعی فرعی در پرونده امنیت خاورمیانه نیستند؛
آنان صاحبان کشور و آینده خویش‌اند.

رابطه جنبش شیر و خورشید با اروپا باید بر استمرار گفت‌وگو، دفاع از کرامت انسانی و ارائه تصویری معتبر از ایران آینده استوار باشد. ما کنشگران پادشاهی‌خواه و طرفداران شاهزاده رضا پهلوی، مسئولیت داریم خواسته‌های خود را با زبانی روشن، مستدل و امروزی بیان کنیم؛ زبانی که رنج مردم ایران، حق آنان برای انتخاب حکومت و ظرفیت کشورمان برای مشارکت در صلح و پیشرفت را در مرکز قرار دهد. خشم ما از سرکوب و بی‌عدالتی قابل فهم است، اما تبدیل این خشم به دستاورد سیاسی، به خرد جمعی، انضباط و شناخت محیطی نیاز دارد که در آن فعالیت می‌کنیم.

برای بسیاری از ما، مواجهه با فضای سیاسی و رسانه‌ای اروپا دشوار و گاه ناامیدکننده است. ممکن است احساس کنیم صدای مردم ایران به‌اندازه کافی شنیده نمی‌شود، جایگاه شاهزاده رضا پهلوی به نسبت خانوادگی او تقلیل می‌یابد و مسئله آینده ایران زیر سایه مذاکرات هسته‌ای، نگرانی‌های امنیتی و قیمت انرژی قرار می‌گیرد. این تجربه باید جدی گرفته شود. با این حال، راهبرد مؤثر از جایی آغاز می‌شود که بتوانیم میان تجربه شخصی، تحلیل سیاسی و ادعایی که نیازمند سند است، تفاوت بگذاریم.

شناخت اروپا و نقد سیاست‌های آن

اروپا مجموعه‌ای متنوع از کشورها، احزاب، نهادها و سنت‌های فکری است. دولت‌ها با دانشگاه‌ها یکسان نیستند؛ موضع یک روزنامه، سیاست مشترک همه کشورهای اروپایی نیست؛ و صدای یک جمع دانشجویی را نمی‌توان به کل یک دانشگاه نسبت داد. حتی درون یک کشور، نهادهای حقوق بشری، وزارت خارجه، احزاب و افکار عمومی ممکن است اولویت‌های متفاوتی داشته باشند. شناخت این تفاوت‌ها، شرط گفت‌وگوی دقیق و جلوگیری از قضاوت‌های شتابزده است.

در بخشی از فضای فکری اروپا، نقد قدرت آمریکا، حساسیت نسبت به میراث استعمار، دفاع از دولت رفاه و مخالفت با بعضی سیاست‌های اسرائیل حضور پررنگی دارد. اما این مواضع به‌خودی‌خود نشانه حمایت از جمهوری اسلامی یا دشمنی با مردم ایران نیستند. ما باید نشان دهیم که آزادی ایرانیان با عدالت اجتماعی، صلح‌خواهی و دفاع از حقوق بشر پیوند دارد. هر جا سیاستی به عادی‌سازی سرکوب کمک می‌کند، همان سیاست و پیامدهایش باید موضوع نقد مستند ما قرار گیرد.

دقت در توصیف عملکرد اروپا نیز ضروری است. اتحادیه اروپا در ۲۹ ژانویه ۲۰۲۶، در واکنش به سرکوب اعتراضات، تحریم‌هایی علیه اشخاص و نهادهای مسئول وضع کرد و در ۱۶ مارس همان سال، تحریم‌های دیگری افزود.^[۱] بنابراین، ادعای بی‌عملی مطلق اروپا با اسناد رسمی سازگار نیست. پرسش سیاسی ما باید درباره کفایت اقدامات، اجرای مؤثر آن‌ها و میزان حمایت عملی از قربانیان و حق انتخاب مردم ایران باشد.

نقد اصلی من متوجه رویکردی است که حل مسئله ایران را عمدتاً در مهار تنش نظامی و دستیابی به توافقی امنیتی جست‌وجو می‌کند. کاهش خطر جنگ و حفاظت از غیرنظامیان هدفی ضروری است، اما یک توافق خارجی نمی‌تواند به‌تنهایی بحران مشروعیت، سرکوب داخلی و محرومیت مردم از تعیین سرنوشت خود را حل کند. از دیدگاه من، امید بستن به استحاله خودکار جمهوری اسلامی، بدون سازوکاری روشن برای تغییر رفتار و پاسخ‌گویی قدرت، مبنای قابل اتکایی برای آینده ایران نیست.

انتظار بازگشت ساده به وضعیت پیش از دی‌ماه ۱۴۰۴ نیز، در ارزیابی من، عمق گسست میان جامعه و حکومت را دست‌کم می‌گیرد. رنج خانواده‌های کشته‌شدگان، تجربه زندانیان و خواسته آزادی با کاهش تنش در روابط خارجی از میان نمی‌رود. مذاکرات، اگر قرار است به ثبات پایدار کمک کنند، باید با توجه به این واقعیت اجتماعی ارزیابی شوند. مردم ایران موضوعی فرعی در پرونده امنیت خاورمیانه نیستند؛ آنان صاحبان کشور و آینده خویش‌اند.

کرامت انسانی و دادخواهی

در مواجهه با چنین شرایطی، نقطه آغاز ما باید انسان باشد. پیش از بحث درباره شکل حکومت، باید از حق زندگی، امنیت، درمان، آزادی بیان و مشارکت سیاسی دفاع کنیم. زنانی که آزادی انتخاب می‌خواهند، کودکانی که باید در امنیت رشد کنند، سالخوردگانی که به حمایت نیاز دارند، خانواده‌هایی که نان‌آور خود را از دست داده‌اند و شهروندانی که به دلیل اعتراض زندانی شده‌اند، باید در مرکز روایت ما قرار گیرند.

حقوق بشر، در این رویکرد، تعهدی واقعی و فراگیر است. حمایت از آسیب‌دیدگان نباید به پذیرش پادشاهی یا طرفداری از یک شخصیت سیاسی مشروط شود. جمهوری‌خواه، پادشاهی‌خواه، مسلمان، یهودی، مسیحی، بهایی و فرد بی‌دین، همگی از کرامت انسانی و حقوق برابر برخوردارند. اعتبار جنبشی که از آزادی سخن می‌گوید، در نحوه دفاعش از حقوق مخالفان سیاسی خودش نیز آشکار می‌شود. [۳، مواد ۲، ۱۸ و ۲۶]

درباره کشتار دی‌ماه، مسئولیت ما حفظ حافظه عمومی و پیگیری حقیقت است. شهادت‌ها، اسناد و روایت‌های قربانیان باید با دقت، رضایت آگاهانه و توجه به امنیت خانواده‌ها ثبت شوند. در بیان آمار باید میان موارد تأییدشده و برآوردها تفاوت گذاشت. هر اشتباه قابل پیشگیری می‌تواند اعتبار یک پرونده درست را تضعیف کند. دادخواهی زمانی ماندگار می‌شود که بر حقیقت، استمرار و احترام به صاحبان رنج استوار باشد.

حق انتخاب مردم و پاسخ‌گویی قدرت

به باور من، خاطره تمدنی ایران و میراث تاریخی پهلوی می‌توانند منابع هویت و انگیزه باشند. اما مسئولیت ما در برابر آینده، مستلزم توضیح کیفیت حکمرانی پیشنهادی است. مخاطب حق دارد بداند در ایران مورد نظر ما، دولت چگونه

پاسخگو خواهد بود، دادگستری چگونه استقلال خواهد داشت، حقوق مخالفان چگونه حفظ خواهد شد و مردم چگونه خواهند توانست صاحبان قدرت را تغییر دهند.

پادشاهی‌خواهی دموکراتیک باید پاسخ روشنی به این پرسش‌ها داشته باشد. من از حق مردم برای انتخاب پادشاهی پارلمانی دفاع می‌کنم و همین حق را برای انتخاب جمهوری به رسمیت می‌شناسم. مشروعیت شکل حکومت باید از انتخاب آزاد و آگاهانه ایرانیان حاصل شود. پذیرش نتیجه نیز تعهدی است که باید پیش از رأی‌گیری اعلام شود و پس از آن، حتی در صورت شکست گزینه مورد علاقه ما، پابرجا بماند.

این تعهد، شرایط مشخصی دارد: آزادی فعالیت سیاسی، امکان رقابت واقعی، دسترسی به اطلاعات، امنیت رأی‌دهندگان، شمارش شفاف آرا و سازوکاری معتبر برای رسیدگی به اعتراض‌ها. ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مشارکت در امور عمومی و انتخابات واقعی و اداری با رأی برابر و مخفی را به رسمیت می‌شناسد. این اصول باید در طراحی نظم آینده حضور عملی داشته باشند. [۳، ماده ۲۵]

در پادشاهی پارلمانی پیشنهادی من، دولت و اختیار اجرایی باید از مسیر نهادهای انتخابی و پاسخگو اداره شوند و جایگاه پادشاه در قانون اساسی، محدود و روشن باشد. هیچ نسبت خانوادگی، سابقه تاریخی یا محبوبیت سیاسی نباید مجوز اعمال قدرت خارج از قانون ایجاد کند. همین معیار درباره رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، فرمانده نظامی و هر مقام دیگری نیز صادق است. اعتماد به اشخاص باید با تضمین‌های نهادی همراه شود.

قانون اساسی و امکان بازیابی

قانون اساسی آینده نیز باید امکان اصلاح و بازیابی داشته باشد. هر نسل حق دارد درباره نحوه اداره جامعه خود مشارکت کند و مسیر قانونی تغییر را در دسترس ببیند. این موضوع، از جمله درباره شکل حکومت، نیازمند قواعدی

روشن و از پیش تعیین شده است. انتخابات معمول دولت و مجلس با فرایند تغییر قانون اساسی یکسان نیست؛ تغییرات بنیادین باید از مسیر بررسی عمومی، نمایندگی معتبر و، در موارد مقرر، همه‌پرسی آزاد انجام شوند.

در عین حال، اصلاح‌پذیری باید با ثبات حقوقی همراه باشد. قانون اساسی نمی‌تواند با هر موج هیجانی یا خواست مقطعی صاحبان قدرت دگرگون شود. گزارش کمیسیون ونیز دربارهٔ اصلاح قانون اساسی نیز بر اهمیت تعادل میان ثبات و امکان تغییر تأکید دارد. [۴] برای ایران آینده، باید سازوکاری طراحی شود که راه اصلاح واقعی را باز نگه دارد و امکان دست‌کاری قواعد برای تثبیت قدرت را محدود کند.

تشبیه قانون اساسی به یک سامانهٔ یادگیرنده، از جهت پذیرش بازخورد و اصلاح خطا، می‌تواند راهگشا باشد. باین‌حال، تصمیم سیاسی به مسئولیت انسانی، گفت‌وگوی عمومی و مشروعیت دموکراتیک نیاز دارد. فناوری می‌تواند به فهم مسائل کمک کند؛ تعیین حقوق شهروندان و حدود قدرت باید در اختیار نهادهای پاسخ‌گو باقی بماند. همچنین هیچ قانونی نمی‌تواند همهٔ بحران‌های آینده را پیش‌بینی کند، اما می‌تواند برای حل اختلاف، انتقال قدرت، وضعیت اضطراری و نظارت قضایی مسیرهای روشنی فراهم آورد.

رای اکثریت نیز باید در کنار حقوق بنیادین و امکان رقابت آینده معنا پیدا کند. اکثریت امروز نباید بتواند اقلیت را از حقوق شهروندی محروم سازد یا راه انتخاب متفاوت فردا را ببندد. ارزش یک نظم دموکراتیک در این است که شکست سیاسی، امنیت و کرامت انسان را از او نگیرد. چنین نظامی برای شهروند ایرانی اطمینان می‌سازد و برای شرکای خارجی نیز نشانه‌ای از پیش‌بینی‌پذیری کشور خواهد بود.

معرفی سیاسی و مسئولیت رسانه‌ها

در معرفی شاهزاده رضا پهلوی، باید همین معیارها محور باشند. اشاره رسانه‌ها به اینکه او فرزند آخرین پادشاه ایران است، به‌خودی‌خود تحریف تاریخی محسوب نمی‌شود. مشکل زمانی پدید می‌آید که معرفی او به این نسبت محدود شود و دیدگاه‌ها، فعالیت سیاسی و جایگاهش در میان حامیانش بررسی نشود. پاسخ مناسب، مطالبه پوشش دقیق، ارائه اسناد و حضور در گفت‌وگوهای جدی است. ادعای برخورداری از حمایت اکثریت جامعه نیز باید با شواهد معتبر سنجیده شود؛ نتیجه نهایی را انتخاب آزاد مردم روشن خواهد کرد.

صلح و حقوق مردم منطقه

موضوع اسرائیل و فلسطین، از دشوارترین زمینه‌های گفت‌وگو در اروپا است. موضع مورد نظر من بر حق موجودیت و امنیت اسرائیل، مخالفت با تروریسم و یهودستیزی، و ضرورت همزیستی منطقه‌ای استوار است. همزمان، جان و کرامت غیرنظامیان فلسطینی و حقوق سیاسی آنان باید محترم شمرده شود. صلح پایدار به رسمیت شناختن حقوق و امنیت همه مردمی را می‌طلبد که قرار است در کنار یکدیگر زندگی کنند.

از همین رو، نقد سیاست یک دولت را باید از نفی موجودیت یک کشور یا دشمنی با یک ملت جدا کرد. حمایت از حقوق فلسطینیان به‌خودی‌خود حمایت از اسلام‌گرایی نیست، همان‌گونه که دفاع از امنیت اسرائیل نیز تأیید همه تصمیم‌های دولت آن نیست. موضع رسمی اتحادیه اروپا، از جمله در نشست ۱۹ مارس ۲۰۲۶، بر زندگی مسالمت‌آمیز اسرائیل و فلسطین در کنار یکدیگر تأکید دارد و خواستار خلع سلاح حماس نیز شده است.^[۵] نسبت دادن خواست نابودی اسرائیل به کل اروپا، این تمایزها را نادیده می‌گیرد.

با وجود این، هرجا شعار نابودی اسرائیل، توجیه حمله به غیرنظامیان یا یهودستیزی مطرح شود، باید صریح و مستدل با آن مخالفت کرد. در نقد فضای دانشگاهی، از جمله بحث‌های مرتبط با آکسفورد و کمبریج، لازم است موضع

مشخص یک گروه یا فرد را بررسی کنیم. مطالبه ما از دانشگاه، حفظ آزادی بحث، دقت علمی و به‌کارگیری معیارهای یکسان درباره رنج انسان‌هاست. این مطالبه درباره ایران نیز اعتبار دارد.

آزادی باور و نقد اسلام‌گرایی

در بحث مسلمانان اروپا نیز باید دقت مشابهی داشت. ادغام اجتماعی مسلمانان، به معنای دسترسی برابر به آموزش، کار، زبان و مشارکت مدنی، می‌تواند بخشی از یک جامعه آزاد باشد. اسلام‌گرایی سیاسی مخالف برابری حقوقی، یا فعالیت گروه‌هایی که خشونت و اجبار را توجیه می‌کنند، موضوع متفاوتی است. خلط این دو، هم ناعادلانه است و هم امکان نقد دقیق افراط‌گرایی را کاهش می‌دهد.

نقد ما باید متوجه رفتار و ساختار قدرت باشد: تهدید مخالفان، تحمیل قواعد مذهبی، توجیه خشونت یا محروم کردن انسان‌ها از حقوق برابر. مسلمان سکولار، مهاجر قانون‌مدار و شهروند مؤمنی که آزادی دیگران را محترم می‌شمارد، می‌تواند شریک دفاع از دموکراسی باشد. ما برای آینده ایران نیز به همین اصل نیاز داریم: آزادی باور و بی‌باوری، در کنار جدایی نهاد دین از حکومت.

ایران آینده و همکاری با جهان

تصویر ایران آینده باید نشان دهد که قدرت ملی چگونه به امنیت و رفاه کمک خواهد کرد. ایران برخوردار از حکومت پاسخ‌گو، اقتصاد مولد و روابط عادی با جهان می‌تواند در کاهش تنش‌های منطقه‌ای نقش سازنده‌ای داشته باشد. همکاری با کشورهای عربی، اسرائیل، ترکیه و دیگر همسایگان باید بر احترام متقابل، حاکمیت کشورها و منافع مشترک استوار شود. توان دفاعی مسئولانه نیز باید در خدمت حفاظت از کشور و جلوگیری از جنگ قرار گیرد.

در زمینه انرژی و تجارت، می‌توانیم از تعهد ایران آینده به امنیت کشتیرانی، ثبات قراردادهای و همکاری منطقه‌ای سخن بگوییم. مسیرهای پیونددهنده خلیج فارس و اقیانوس هند با دریای سرخ، کانال سوئز و مدیترانه برای این همکاری اهمیت دارند. اما ایران به‌تنهایی اختیار باب‌المندب، کانال سوئز یا بندر پورت‌سعید را در دست ندارد. وعده معتبر ما باید مشارکت مسئولانه در امنیت این مسیرها و پرهیز از تهدید تجارت غیرنظامی باشد؛ تحقق امنیت پایدار به همکاری چندین کشور وابسته است.

درباره مهاجرت نیز می‌توان افق سازنده ترسیم کرد. آرزوی من ایرانی است که شهروندانش بتوانند با امنیت و امید در آن زندگی کنند، مهاجران ایرانی امکان بازگشت داوطلبانه داشته باشند و کشور ظرفیت حمایت انسانی از پناهجویان را توسعه دهد. رسیدن به چنین وضعی به بازسازی اقتصاد، آموزش، مسکن، خدمات درمانی و مدیریت شفاف نیاز دارد.

پذیرش پناهندگان باید متناسب با ظرفیت واقعی و همراه با همکاری بین‌المللی باشد. آموزش زبان، دسترسی به تحصیل، مهارت‌آموزی و امکان کار قانونی می‌توانند به مشارکت اجتماعی کمک کنند. اعلام آمادگی برای پذیرش میلیون‌ها نفر، بدون برآورد منابع و توان اجرایی، تعهدی قابل اتکا نمی‌سازد. همچنین ایران آینده نباید به محل واگذاری مسئولیت دیگر کشورها در قبال انسان‌های آسیب‌پذیر تبدیل شود. رابطه مطلوب، مشارکتی منصفانه با احترام به حقوق پناهندگان است.

دیپلماسی مستمر و فرهنگ همکاری

چنین چشم‌اندازی به دیپلماسی مستمر نیاز دارد. ارتباط با نهادهای اروپایی باید از فعالیت‌های مقطعی فراتر رود و با ارائه مطالب دقیق، حضور منظم در گفت‌وگوهای عمومی و پیگیری پاسخ‌ها ادامه یابد. کنشگران نیز باید حدود

نمایندگی خود را روشن بیان کنند. هر فرد می‌تواند از دیدگاه خود دفاع کند؛ سخن گفتن به نام یک سازمان یا به نام همهٔ مردم ایران، به پشتوانه‌ای مشخص نیاز دارد.

کیفیت رفتار ما بخشی از اعتبار سیاسی ماست. توان شنیدن پرسش دشوار، اصلاح اشتباه، تحمل نقد و حفظ احترام در اختلاف، نشان می‌دهد چه نوع فرهنگ سیاسی‌ای را برای آینده می‌خواهیم. خشم ناشی از تجربهٔ سرکوب، مسئولیت ما در قبال صحت ادعاها و حقوق دیگران را از میان نمی‌برد. جنبشی که خواهان قدرت پاسخ‌گوست، باید پاسخ‌گویی را در مناسبات درونی خود نیز تمرین کند.

همکاری با اروپا، در نهایت، قرار است به آزادی و رفاه ایرانیان کمک کند. تصمیم دربارهٔ شکل حکومت ایران متعلق به مردم ایران است و هیچ پایتخت خارجی نمی‌تواند جای آنان بنشیند. آنچه از شرکای اروپایی انتظار داریم، احترام به این حق، توجه به صدای متنوع جامعه و حمایت عملی از حقوق انسان‌هاست. در مقابل، ما نیز باید نشان دهیم که ایران مورد نظرمان، کشوری قابل اعتماد، قانون‌مدار و آمادهٔ همکاری خواهد بود.

من آیندهٔ جنبش شیر و خورشید را در پیوند میان ایران‌دوستی، آزادی شهروندان و مسئولیت بین‌المللی می‌بینم. این آینده با کار روزانه ساخته می‌شود: با دفاع از یک زندانی، حمایت از یک خانوادهٔ آسیب‌دیده، تصحیح یک گزارش نادرست، تدوین یک پیشنهاد حقوقی و حفظ یک گفت‌وگوی دشوار. تاریخ نوینی که برای ایران می‌خواهیم، از همین مسئولیت‌پذیری آغاز می‌شود؛ از توان ما برای تبدیل تجربهٔ رنج به نهادهایی که زندگی نسل‌های بعد را آزادتر، امن‌تر و انسانی‌تر کنند.

منابع فصل پنجم

ارجاع‌های شماره‌دار به اسناد زیر مربوط‌اند. تحلیل‌ها و پیشنهادهای سیاسی فصل، دیدگاه نویسنده‌اند. تاریخ دسترسی به منابع ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۶ است.

[۱] شورای اتحادیه اروپا. ۲۹ ژانویه ۲۰۲۶. تحریم‌های جدید درباره نقض جدی حقوق بشر در ایران و ادامه حمایت ایران از جنگ روسیه علیه اوکراین.

Iran: Council adopts new sanctions over serious human rights violations and Iran's continued support to Russia's war of aggression against Ukraine.

متن منبع consilium.europa.eu

[۲] شورای اتحادیه اروپا. ۱۶ مارس ۲۰۲۶. تحریم ۱۶ شخص و سه نهاد دیگر در ارتباط با نقض جدی حقوق بشر در ایران.

Iran: Council sanctions an additional 16 persons and three entities over serious human rights violations.

متن منبع consilium.europa.eu

[۳] مجمع عمومی سازمان ملل متحد. ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی. قطعنامه ۲۲۰۰ الف (۲۱). مواد مورد استناد ۲، ۱۸، ۲۵ و ۲۶.

International Covenant on Civil and Political Rights.

متن منبع ohchr.org

[۴] کمیسیون ونیز، شورای اروپا. گزارش اصلاح قانون اساسی. مصوب ۱۱ و ۱۲ دسامبر ۲۰۰۹؛ منتشرشده در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۰. شناسه سند CDL-AD(2010)001.

Report on Constitutional Amendment.

متن منبع venice.coe.int

[۵] شورای اروپایی. نشست ۱۹ مارس ۲۰۲۶. نتایج اصلی، بخش خاورمیانه و زیربخش غزه و کرانه باختری.

European Council, 19 March 2026 — Main results.

متن منبع consilium.europa.eu

معماران آینده ایران نوین

از تجربه نوسازی تا نهادسازی و مسئولیت مشترک

ساختن ایران نوین از امروز آغاز می‌شود.

ساختن ایران نوین از امروز آغاز می‌شود. هر اندازه تصویری روشن‌تر از کشور مطلوب خود داشته باشیم، بهتر می‌توانیم نیروهایمان را گرد آوریم، مسئولیت‌ها را تقسیم کنیم و برای دشواری‌های گذار آماده شویم. ایران مورد نظر من کشوری آزاد، مقتدر و آباد است که روابط اقتصادی، سیاسی، علمی و فرهنگی پایداری با جهان دارد؛ کشوری که در آن شهروندان فرصت کار، آموختن، اندیشیدن و انتخاب شیوه زندگی خود را داشته باشند. رسیدن به این افق، به اراده سیاسی و کار سازمان‌یافته نیاز دارد.

در فصل‌های پیشین از کنشگری، نهادسازی، فرصت تاریخی و رابطه با اروپا سخن گفته‌ام. در این فصل، مسئله اصلی مسئولیت ساختن است. ما که خود را معماران آینده ایران می‌دانیم، باید بتوانیم توضیح دهیم چه می‌خواهیم بسازیم، با چه قواعدی و با مشارکت چه کسانی. در نوشته «آیا زمان مشکلی را حل می‌کند؟» نیز استدلال کرده‌ام که گذر زمان، بدون تصمیم و طراحی نهادی، به‌خودی‌خود راه‌حل نمی‌آفریند. برای کنشگران، معنای عملی این سخن آن است که آمادگی امروز می‌تواند بر کیفیت فردای ایران اثر بگذارد.^[۱]

دریچه‌ای که تجربه پهلوی گشود

دوران پادشاهی پهلوی، از ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ خورشیدی، بیش از نیم قرن از تاریخ معاصر ایران را دربر می‌گیرد. در خوانش من، اهمیت این دوره در آن است که امکان ایرانی متفاوت را در برابر جامعه قرار داد: ایرانی با دولت مرکزی توانمندتر، نهادهای اداری و آموزشی جدید، زیرساخت‌های گسترده‌تر و پیوند بیشتر با اقتصاد و دانش جهانی. پژوهش محمدهاشم پسران درباره اقتصاد دوره پهلوی، اصلاحات اداری و حقوقی، توسعه راه‌آهن و صنعت و گسترش برنامه‌ریزی اقتصادی را بررسی می‌کند.^[۲]

در دوره محمد رضا شاه، اصلاحات اجتماعی نیز بخشی از این دگرگونی بود. حق رأی زنان در سال ۱۹۶۳ میلادی و اصلاحات مربوط به خانواده از نمونه‌های مهم‌اند. قوانین حمایت خانواده در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۵۳، برابر با ۱۹۶۷ و ۱۹۷۵، در محدود کردن برخی اختیارات یک‌جانبه مردان و گسترش رسیدگی قضایی به اختلافات خانوادگی نقش داشتند. این دستاوردها باید در کنار نقش زنان، حقوق‌دانان و دیگر نیروهای اجتماعی آن دوران دیده شوند. [۲، ۳]

این تجربه، در عین حال، با محدودیت مشارکت سیاسی و سرکوب مخالفان همراه بود. [۲] باور من به ارزش نوسازی دوران پهلوی، مسئولیت بررسی این کاستی‌ها را بیشتر می‌کند. وظیفه نسل ما آن است که ظرفیت دولت‌سازی و توسعه را با آزادی سیاسی، عدالت، نظارت عمومی و حقوق برابر پیوند دهد. ایران آینده باید بتواند دستاوردهای تاریخی را حفظ کند و برای جلوگیری از تکرار خطاها، تضمین‌های نهادی بسازد.

نام‌های کوروش، داریوش، خشایارشا، رضاشاه و محمد رضا شاه برای من یادآور توان تاریخی ایرانیان در اندیشیدن به مقیاسی بزرگ‌اند. این یادآوری، منبع اعتماد به نفس و مسئولیت است. الگوی حکمرانی قرن بیست‌ویکم، با نیازهای جامعه امروز و حقوق شهروندان سنجیده می‌شود. تاریخ می‌تواند به ما جسارت ساختن بدهد؛ طراحی نهادهای آینده، کار امروز ماست. پهلویسم، در برداشت من، با ایران‌گرایی و مسئولیت نوسازی معنا پیدا می‌کند و در زمانه ما باید با حاکمیت قانون، آزادی و مشارکت مردم تکمیل شود.

اگر در نقد جمهوری اسلامی از بازگشت برخی مناسبات کهنه سخن می‌گویم، منظوم تداوم الگوهایی مانند امتیاز سیاسی مبتنی بر منزلت مذهبی، تبعیض و دخالت در زندگی خصوصی است. این مقایسه، یک داوری سیاسی درباره مناسبات قدرت است. دوره قاجار خود حامل تجربه مشروطه و کوشش‌های اصلاحی نیز بود و نمی‌توان آن را به یک تصویر یکنواخت فروکاست. نقد ما زمانی دقیق‌تر می‌شود که نهادها، قواعد و پیامدهای قابل بررسی را هدف بگیرد.

اقتدار ملی و حرمت شهروند

ایران مقتدر در تصور من، دولتی دارد که قانون را اجرا می‌کند، از مرزها و زیرساخت‌ها حفاظت می‌کند، خدمات عمومی ارائه می‌دهد و در برابر فساد و خشونت توان عمل دارد. این اقتدار باید با پاسخ‌گویی همراه باشد. امنیتی که شهروند نتواند در آن از حکومت شکایت کند، یا قانونی که مقام سیاسی بتواند آن را کنار بگذارد، پایه مطمئنی برای توسعه نخواهد ساخت.

من اقتدار ملی را در استقلال دادگستری، حرفه‌ای بودن نیروهای مسلح، شفافیت بودجه، کیفیت آموزش و توان حل بحران نیز می‌بینم. دولت باید در تأمین آب، برق، سلامت و امنیت عمومی قابل اعتماد باشد و در عین حال، حریم خصوصی و آزادی انتخاب مردم را محترم بشمارد. فرمان‌برداری اجباری از یک سبک زندگی، معیار قدرت کشور نیست. توان اداره منصفانه جامعه، معیار مهم‌تری است.

نظم، وقت‌شناسی، مسئولیت‌پذیری و احترام به کار باید از همین امروز در فعالیت‌های ما حضور داشته باشند. این ارزش‌ها را نمی‌توان از روی لباس، ظاهر یا میزان دینداری افراد دآوری کرد. می‌توان آن‌ها را در تحویل به‌موقع کار، رعایت قرارداد، پذیرش مسئولیت خطا و رفتار منصفانه با همکار سنجید. نوسازی فرهنگی از همین رفتارهای قابل مشاهده جان می‌گیرد.

شهروند آزاد و جامعه متنوع

در برداشت من، فاصله‌ای عمیق میان سبک زندگی تحمیلی حکومت و خواسته‌های بسیاری از ایرانیان وجود دارد. انتخاب پوشش، حضور اجتماعی زنان، علاقه به ارتباط جهانی و خواست آزادی در زندگی روزمره، بخشی از این فاصله را آشکار می‌کنند. اما ظاهر افراد برای تعیین باور مذهبی یا سیاسی آنان کافی نیست. نسبت دقیق خداباوران، ندانم‌گرایان، بی‌خدایان یا طرفداران حکومت سکولار به پژوهش معتبر نیاز دارد؛ این دسته‌بندی‌ها نیز یکسان و لزوماً جدا از یکدیگر نیستند.

ایران آینده باید برای تمام این شهروندان جا داشته باشد. دیندار و بی‌دین، زن و مرد، شهروندان با زبان‌ها و پیشینه‌های گوناگون، همگی باید از حقوق برابر برخوردار باشند. آزادی وجدان و مذهب، آزادی بیان، حق مشارکت سیاسی و برابری در برابر قانون در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده‌اند. این حقوق باید در زندگی واقعی مردم معنا پیدا کنند. [۴]

سکولاریسم در این چشم‌انداز، به معنای جدایی نهاد دین از قدرت حکومتی و پایان‌دادن به امتیاز حقوقی یک باور است. افراد باید بتوانند باور خود را داشته باشند، آن را تغییر دهند، نقد کنند یا هیچ باوری نداشته باشند. آزادی مذهبی نیز در کنار حقوق و آزادی دیگران قرار می‌گیرد و نمی‌تواند مجوز اجبار دیگران یا تحمیل تبعیض باشد.

رشد معنوی جامعه را نیز می‌توان در صداقت، مسئولیت نسبت به دیگران، هنر، دوستی، خدمت عمومی و احترام به زندگی جست‌وجو کرد. دولت قرار نیست معنای واحدی از زندگی به همه تحمیل کند. وظیفه آن فراهم کردن شرایطی است که انسان‌ها بتوانند، در امنیت و آزادی، معنای زندگی خود را پیدا کنند. ایران نوین باید هم توان ساختن داشته باشد و هم ظرفیت همدلی. فلسفه، علوم انسانی و هنر نیز در پرورش پرسشگری و فهم زندگی مشترک، در کنار علوم و فناوری جای دارند.

رهبری گذار و مرجعیت مردم

من از رهبری شاهزاده رضا پهلوی در دوران گذار حمایت می‌کنم و در جایگاه او، امکان پیوند دادن تداوم تاریخی با همگرایی نیروهای ملی را می‌بینم. این حمایت، انتخاب سیاسی من است و با تعهد به حاکمیت مردم همراه می‌ماند. در برنامه پیشنهادی حزب انسجام ملی ایرانیان نیز حمایت از نقش گردآورنده او در کنار حق مردم برای انتخاب شکل نهایی حکومت آمده است. [۵]

نقش رهبری زمانی به ساختن کمک می‌کند که بتواند تخصص‌های مختلف را کنار هم بنشاند، مسئولیت‌ها را روشن کند، به نقد پاسخ دهد و مسیر واگذاری قدرت به نهادهای منتخب را قابل اعتماد سازد. محبوبیت و اعتماد عمومی سرمایه‌های مهمی هستند، اما اداره کشور به قواعد روشن، تقسیم اختیار و سازوکار نظارت نیاز دارد. هیچ طرح گذار نباید درباره حدود اختیار، مدت مسئولیت و شیوه پاسخ‌گویی سکوت کند.

ترجیح من پادشاهی مشروطه پارلمانی است؛ مدلی که در آن دولت از مسیر نمایندگی و رأی مردم شکل می‌گیرد و تاج در حدود قانون اساسی، جایگاهی ملی و غیرحزبی دارد. در عین حال، انتخاب یک جمهوری دموکراتیک نیز باید برای مردم ممکن باشد. ما باید پیش از رأی‌گیری بپذیریم که انتخاب آزاد ایرانیان، حتی اگر با ترجیح شخصی ما متفاوت باشد، ملاک تعیین شکل حکومت است.

این تعهد در روزهای دشوار آزموده می‌شود. اگر نهادهای گذار خود را موقت می‌دانند، باید پایان مأموریتشان روشن باشد. اگر قرار است قانون اساسی به رأی مردم گذاشته شود، امکان نقد متن، معرفی گزینه‌های رقیب و دسترسی منصفانه به اطلاعات باید وجود داشته باشد. از نظر من، اعتماد به آینده از همین تضمین‌های ملموس ساخته می‌شود.

همگرایی برای ساختن و رقابت برای اداره کردن

ایران آینده به پارلمانی نیاز دارد که تنوع واقعی جامعه را نمایندگی کند. چپ‌های دموکرات، راست‌های دموکرات، لیبرال‌ها، محافظه‌کاران، فمینیست‌ها، سبزها و دیگر جریان‌های متعهد به آزادی باید بتوانند درباره مالیات، رفاه، محیط زیست، آموزش و سیاست خارجی رقابت کنند. برنامه پیشنهادی حزب انسجام ملی ایرانیان نیز بر همکاری طیفی از این نیروها حول اصول مشترک تأکید می‌کند.^[۵]

نمی‌توان فرض کرد که با تغییر حکومت، ایدئولوژی‌های مخالف یا گرایش‌های تندرو خودبه‌خود ناپدید می‌شوند. راه پایدار، داشتن قواعدی است که آزادی فعالیت مسالمت‌آمیز را حفظ کند و در برابر خشونت، تحمیل و نقض حقوق دیگران بایستد. شهروندان به سبب داشتن عقیدهٔ چپ، راست یا مذهبی نباید از رقابت قانونی محروم شوند. مرز، رفتار و التزام به قواعد دموکراتیک است.

همگرایی ملی به معنای یکسان‌شدن همهٔ برنامه‌ها نیست. می‌توان دربارهٔ شکل حکومت یا سیاست اقتصادی اختلاف داشت و بر تمامیت ارضی، حقوق برابر، جدایی دین و حکومت و رأی آزاد مردم توافق کرد. این پایهٔ مشترک باید به اندازه‌ای روشن باشد که همکاری ممکن شود و به اندازه‌ای محدود بماند که تکثر سیاسی از میان نرود.

پرداختن به اختلاف‌های شخصی و اتهام‌های بی‌سند، نیروی ما را فرسوده می‌کند. اما پرسش دربارهٔ شفافیت مالی، حدود اختیار یا کیفیت برنامه، حاشیه‌سازی محسوب نمی‌شود. معماران آینده باید بتوانند میان نقدی که کار را بهتر می‌کند و رفتاری که صرفاً گفت‌وگو را مختل می‌کند، تمایز بگذارند. معیار این تمایز نیز باید روشن و قابل دفاع باشد، نه وابسته به موافقت یا مخالفت با ما.

توسعه‌ای که در زندگی مردم دیده شود

تصویر ایران نوین باید در زندگی روزمره قابل توضیح باشد. خانواده باید بتواند برای آینده برنامه‌ریزی کند؛ جوان باید راهی برای آموزش، کار و استقلال ببیند؛ و سالمند باید به خدمات و حمایت اجتماعی اعتماد داشته باشد. ثبات اقتصادی زمانی معنا پیدا می‌کند که درآمد و پس‌انداز مردم در معرض بی‌ثباتی دائمی نباشد و قواعد کسب‌وکار با تصمیم‌های غیرقابل پیش‌بینی دگرگون نشوند.

به باور من، بازسازی اقتصاد به انضباط مالی، اصلاح نظام بانکی، آمار قابل اعتماد، رقابت منصفانه و اجرای قراردادها نیاز دارد. در کنار حمایت از مالکیت و کارآفرینی، حقوق کارگران، ایمنی محیط کار و حمایت از خانوارهای آسیب‌پذیر نیز

باید جایگاه روشن داشته باشند. توسعه‌ای که هزینه‌ی اصلاحات را بدون حمایت بر دوش ضعیف‌ترین گروه‌ها بگذارد، اعتماد لازم برای تداوم خود را از دست خواهد داد.

در صنعت و فناوری، داشتن ساختمان و دستگاه کافی نیست. کشور به زنجیره‌ی آموزش، پژوهش، تولید، تأمین مالی و دسترسی به بازار نیاز دارد. دانشگاه باید امکان پژوهش آزاد و همکاری علمی داشته باشد؛ شرکت باید بتواند نیروی متخصص جذب کند؛ و مهارت‌آموزی باید برای کسانی که مسیر دانشگاهی را انتخاب نمی‌کنند نیز فرصت پیشرفت ایجاد کند. ایرانیان خارج از کشور می‌توانند در انتقال دانش و شبکه‌های حرفه‌ای شریک باشند، با احترام به تجربه و اولویت‌های همکاران داخل ایران.

پایداری نیز باید در متن توسعه قرار گیرد. سیاست آب، کشاورزی، انرژی، حمل‌ونقل و صنعت را نمی‌توان جدا از محدودیت‌های محیط زیست طراحی کرد. پیشرفت فنی باید به کاهش اتلاف منابع، کیفیت هوای بهتر، ایمنی بیشتر و تاب‌آوری در برابر بحران کمک کند. در چنین ایرانی، قدرت ملی در کیفیت زندگی و توان ادامه‌ی حیات نسل‌های آینده نیز سنجیده می‌شود.

ایران مقتدر در همکاری با جهان

ایران مطلوب من با جهان رابطه‌ای عادی، محترمانه و متوازن دارد. همکاری با اروپا و آمریکای شمالی، کشورهای منطقه، هند، چین، روسیه و دیگر کشورها باید بر منافع ملی، استقلال تصمیم‌گیری و احترام متقابل استوار باشد. روابط پایدار به قراردادهای قابل اجرا، اعتماد و رفتار پیش‌بینی‌پذیر نیاز دارند. تغییر حکومت به‌تنهایی این اعتماد را ایجاد نمی‌کند؛ عملکرد مسئولان آن را می‌سازد.

در خاورمیانه، ایران می‌تواند از ظرفیت فرهنگی، اقتصادی و دیپلماتیک خود برای کاهش تنش استفاده کند. رابطه با کشورهای عربی، اسرائیل، ترکیه و دیگر همسایگان باید امنیت و حقوق مردم منطقه را در نظر بگیرد. همکاری در آب،

انرژی، تجارت، سلامت و حفاظت از محیط زیست می‌تواند حوزه‌هایی عملی برای ساختن اعتماد فراهم کند. چنین سیاستی با توان دفاعی حرفه‌ای و نظارت قانونی بر نیروهای مسلح همراه خواهد بود.

امنیت کشتیرانی نیز بخشی از این مسئولیت است. تعهد ایران آینده باید حفاظت از تجارت قانونی، پرهیز از تهدید کشتی‌های غیرنظامی و مشارکت در همکاری‌های دریایی باشد. مسیر محموله‌هایی که از خلیج فارس به مدیترانه می‌روند می‌تواند از تنگه هرمز، دریای عمان، اقیانوس هند، باب‌المندب، دریای سرخ و کانال سوئز تا پورت سعید امتداد یابد؛ مسیر محموله‌های رهسپار آسیا و دیگر مقصدها متفاوت است. ایران بر همه این گذرگاه‌ها اختیار ندارد و امنیت آن‌ها به همکاری کشورهای متعدد وابسته است.

ارتباط سازنده با بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و دیگر نهادهای مالی باید با بررسی شرایط همکاری، شفافیت قراردادهای و نظارت عمومی همراه باشد. ما باید بتوانیم نیازهای بازسازی و توان بازپرداخت را واقع‌بینانه توضیح دهیم. وعده تأمین مالی فوری یا رفع خودکار همه محدودیت‌ها، جای برنامه‌ریزی را نمی‌گیرد. این‌ها اهدافی هستند که باید از مسیر دیپلماسی و اصلاح نهادی دنبال شوند.

در حوزه هسته‌ای، اصطلاح دقیق، همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و رعایت تعهدات حقوقی مرتبط با عدم اشاعه است. آژانس از طریق پادمان‌ها و راستی‌آزمایی، اجرای تعهدات مربوط به استفاده صلح‌آمیز از مواد و فناوری هسته‌ای را بررسی می‌کند.^[۶] موضع پیشنهادی من برای ایران آینده، بهره‌گیری مسئولانه از دانش و فناوری، شفافیت و همکاری معتبر در چارچوب این تعهدات است.

برنامه گذار و مسئولیت اجرای آن

در کنار بیان چشم‌انداز، باید درباره برنامه‌های منتشرشده نیز دقیق سخن بگوییم. «پروژه شکوفایی ایران» و دفترچه «مرحله اضطراری» آن، چارچوبی پیشنهادی برای اداره دوره پس از جمهوری اسلامی ارائه کرده‌اند. نسخه بررسی‌شده، مرحله اضطراری را بر ۱۸۰ روز نخست متمرکز می‌کند و در بخش سیاسی، همه‌پرسی شکل حکومت، انتخاب مجلس مؤسسان، تدوین و همه‌پرسی قانون اساسی و انتخابات پارلمان را مطرح می‌سازد. این‌ها پیشنهادهای منتشرشده‌اند و تحقیقشان به شرایط واقعی گذار، پذیرش عمومی و توان اجرا وابسته است.^[۷]

به باور من، داشتن چنین اسنادی باید آغاز کار اجرایی باشد. هر پیشنهاد باید در معرض بررسی حقوق‌دانان، مدیران، متخصصان و شهروندانی قرار گیرد که قرار است پیامدهای آن را تجربه کنند. باید روشن شود مسئول هر کار کیست، چه منابعی لازم دارد، چه خطرهای آن را تهدید می‌کند و پیشرفت آن چگونه گزارش خواهد شد. اصلاح یک برنامه بر پایه نقد و شواهد، نشانه جدیت در ساختن است.

در برنامه پیشنهادی حزب انسجام ملی ایرانیان، تداوم خدمات ضروری، پرداخت حقوق، تأمین غذا و دارو، حفاظت از زیرساخت‌ها و آماده‌سازی فرایند قانون اساسی از وظایف دوره گذار شمرده شده‌اند.^[۵] برای من، معنای انسانی این اولویت‌ها روشن است: در لحظه تغییر سیاسی، زندگی مردم باید ادامه پیدا کند. بیمارستان، مدرسه، شبکه آب و دستگاه امدادسانی باید بتوانند وظیفه خود را انجام دهند.

تغییر ساختار سیاسی نیز باید با حفظ دانش و توان حرفه‌ای کشور همراه باشد. کارمند، معلم، پزشک، مهندس یا نیروی خدمات عمومی را نمی‌توان صرف اشتغال در یک دستگاه، مجرم دانست. مسئولیت اشخاص باید بر پایه رفتار و

شواهد بررسی شود. رسیدگی به جنایت و فساد، به دادرسی عادلانه نیاز دارد؛ حفظ خدمت عمومی نیز به قواعدی نیاز دارد که از انتقام جمعی و حذف بی‌ضابطه جلوگیری کند.

مجلس مؤسسان باید امکان شنیدن جامعه را داشته باشد. متن قانون اساسی باید برای مردم قابل دسترسی و قابل فهم باشد و دربارهٔ اختیار دولت، جایگاه پارلمان، استقلال دادگستری، حقوق شهروندان و سازوکار اصلاح قانون توضیح روشن بدهد. تصویب متن، پایان وظیفه نیست؛ اجرای آن به نهاد، بودجه، آموزش و نظارت نیاز دارد. کشور زمانی از مرحلهٔ گذار عبور می‌کند که قواعد پذیرفته‌شده در عمل کار کنند.

وظیفهٔ معماران از امروز

پیشنهاد من آن است که فعالیت‌های امروز را به خروجی‌های مشخص متصل کنیم. گروهی که دربارهٔ سلامت کار می‌کند، باید بتواند مسئله‌ای معین را تعریف کند و راه‌حلی قابل بررسی ارائه دهد. گروه حقوقی باید اختلاف‌های مهم در طراحی گذار را روشن سازد. گروه اقتصادی باید دربارهٔ هزینه‌ها، منابع و آثار اجتماعی پیشنهادهای خود پاسخ بدهد. ارزش هر گروه در کیفیت کاری است که تحویل می‌دهد و مسئولیتی که می‌پذیرد.

شبکهٔ متخصصان باید با رضایت افراد، حفاظت از اطلاعات و شناخت ظرفیت واقعی آنان شکل بگیرد. اعلام آمادگی، به‌تنهایی معادل توان حضور یا اجرای یک مسئولیت نیست. کسی ممکن است بتواند آموزش دهد، دیگری مشاورهٔ محدود ارائه کند و فردی دیگر در پروژه‌ای بلندمدت مشارکت کند. برنامه‌ریزی معتبر این تفاوت‌ها را می‌شناسد و از تعهدهای مبهم، فهرست‌های نمایشی و افشای بی‌ضرورت هویت افراد پرهیز می‌کند.

همزمان، آموزش سیاسی و مدنی باید در دسترس عموم باشد. مردم باید بتوانند تفاوت دولت موقت، مجلس مؤسسان، پارلمان و دادگاه قانون اساسی را بفهمند و دربارهٔ گزینه‌ها سؤال کنند. توضیح برنامه‌ها به زبان ساده، احترام به شعور شهروند است. هیچ طرحی نباید تنها به اعتبار نام تهیه‌کننده از پرسش معاف شود.

محبت و همبستگی نیز باید در قواعد همکاری دیده شوند: در شنیدن فرد تازه‌وارد، فرصت دادن به زنان و جوانان، رعایت انصاف در تقسیم مسئولیت و حمایت از کسی که با ما اختلاف نظر دارد. اعتماد ملی از رفتارهای تکرارشونده شکل می‌گیرد. ما نمی‌توانیم جامعه‌ای متکی بر احترام متقابل بسازیم، اگر در کوچک‌ترین جمع خود تحمل تفاوت را نداشته باشیم.

من خود را در کنار ایرانیانی می‌بینم که با حمایت از رهبری شاهزاده رضا پهلوی، برای گذار به نظامی آزاد و ساختن ایران نوین کار می‌کنند. مسئولیت ما این است که امید را به ظرفیت تبدیل کنیم؛ ظرفیتی که در تخصص، نهاد، همکاری و خدمت عمومی قابل مشاهده باشد. میراث تاریخی به ما یادآوری می‌کند که ایرانی متفاوت ممکن است. کیفیت کار امروز ما تعیین می‌کند چه اندازه برای ساختن آن آماده‌ایم.

منابع فصل ششم

شماره‌های داخل متن به منابع زیر اشاره دارند. اسناد برنامه‌ای، دیدگاه و پیشنهاد تهیه‌کنندگان خود را بیان می‌کنند. تاریخ دسترسی به منابع برخط ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۶ است.

[۱] بخشایش، پیمان. آیا زمان مشکلی را حل می‌کند؟ تحلیل بن‌بست راهبردی جمهوری اسلامی و ایالات متحده در تابستان ۲۰۲۶. ۴ اوت ۲۰۲۶. بخش‌های مقدمه و نتیجه‌گیری. نسخه ارسالی نویسنده.

[۲] پسران، محمدهاشم. اقتصاد در دوره پهلوی. دانشنامه ایرانیکا، جلد هشتم، بخش دوم، صفحات ۱۴۳ تا ۱۵۶. انتشار ۱۵ دسامبر ۱۹۹۷؛ به‌روزرسانی ۱۶ ژانویه ۲۰۱۴.

Pesaran, M. Hashem. Economy ix. In the Pahlavi Period. Encyclopaedia Iranica.

متن منبع iranicaonline.org

[۳] قانون حمایت خانواده ایران، ۱۹۷۵. ترجمه انگلیسی بازنشرشده در مجموعه مشارکت آموزشی زنان؛ مأخذ سند بنیاد مطالعات ایران. همراه با معرفی اصلاحات قانون ۱۹۶۷.

Family Protection Act of Iran. Women's Learning Partnership; document source: Foundation for Iranian Studies.

متن منبع learningpartnership.org

[۴] مجمع عمومی سازمان ملل متحد. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی. مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، قطعنامه ۲۲۰۰ الف (۲۱). مواد مورد استناد ۱۸، ۱۹، ۲۵ و ۲۶.

International Covenant on Civil and Political Rights.

متن منبع ohchr.org

[۵] حزب انسجام ملی ایرانیان. برنامه، دستورکار و پلتفرم سیاسی بنیان‌گذار. نسخه فارسی، مه ۲۰۲۶. بخش‌های ۶ تا ۹، ۱۳ تا ۱۹. سند پیشنهادی ارسالی نویسنده.

[۶] آژانس بین‌المللی انرژی اتمی. پادمان‌ها و راستی‌آزمایی. معرفی رسمی نقش آژانس در راستی‌آزمایی تعهدات استفاده صلح‌آمیز از مواد و فناوری هسته‌ای.

International Atomic Energy Agency. Safeguards and verification.

متن منبع iaea.org

[۷] پروژه شکوفایی ایران. دفترچه مرحله اضطراری. نسخه انگلیسی ۱۷۸ صفحه‌ای در دسترس در تاریخ مراجعه. پیشگفتار و بخش سیاسی، به‌ویژه بندهای ۱۵،۶ تا ۱۵،۹.

Iran Prosperity Project. Emergency Phase Booklet. Foreword and Political section.

متن منبع iranopasimgirim.com

نوشته‌های همراه

در کنار شش فصل این کتاب، نوشته‌های زیر از مجموعه‌ی ارائه‌شده‌ی نویسنده، زمینه‌ی زندگی‌نامه و امتداد موضوع‌های کتاب را نشان می‌دهند.

پیش از آغاز من

پیمان بخشایش. Before My Beginning: From Farahan and Mashhad to Abadan. روایت خانوادگی به زبان انگلیسی؛ مأخذ عکس سال ۱۹۵۶ و بخش ریشه‌های خانوادگی در زندگی‌نامه‌ی این نسخه.

پهلویسم چیست

پیمان بخشایش. «پهلویسم چیست؟ تبارشناسی، اصول و حدود یک گرایش ملی‌گرا، توسعه‌خواه و سکولار در ایران معاصر». اوت ۲۰۲۶. درباره‌ی تمایز دودمان تاریخی، تجربه‌ی نوسازی و برداشت‌های سیاسی معاصر؛ مرتبط با بحث‌های فصل‌های اول و ششم.

از کف موج تا خیزش دوباره ایران

پیمان بخشایش. «از کف موج تا خیزش دوباره ایران؛ مدلی موجی برای فهم چرخه‌های تاریخی تمدن، بحران مشروعیت، بازتعریف اخلاق و امکان نوزایی ملی». نسخه‌ی ارائه‌شده‌ی نویسنده. طرح یک الگوی تفسیری درباره‌ی افول و بازسازی؛ مرتبط با موضوع فرصت تاریخی و نهادسازی.

حقیقت تاریخی و مسئولیت فردی

پزشکان میهن‌دوست ایرانی. Historical Truth, Individual Due Process, and the Ebtekar Family Case. پاسخ خطاب به سردبیران The Nation، ۱۴ اوت ۲۰۲۶. متن ارسالی دربارهٔ دادرسی فردی، رفتار انسانی و مسئولیت تاریخی؛ هم‌موضوع با بحث‌های کرامت انسانی و پرهیز از مسئولیت موروثی در این کتاب.

متن کامل شش فصل، مبنای این نسخهٔ یکپارچه است. این نوشته‌های تکمیلی به‌عنوان مأخذ زندگی‌نامه یا برای مطالعهٔ بیشتر معرفی شده‌اند و فصل تازه‌ای به شمار نمی‌آیند.

آینده با مسئولیت امروز ساخته می‌شود

چگونه می‌توان امید به آزادی ایران را به همکاری، نهاد و برنامه تبدیل کرد؟ این کتاب در شش فصل، تجربه شخصی نویسنده را به پرسش‌های کنشگری سیاسی پیوند می‌زند: از میراث تاریخی و حق انتخاب مردم تا نهادسازی، دیپلماسی و ساختن ایران نوین.

پیمان بخشایش از جایگاه یک جراح و کنشگر ایرانی، چشم‌انداز خود را برای کشوری آزاد، توانمند و آماده همکاری با جهان بیان می‌کند؛ کشوری که کرامت شهروندان و امکان نقد و اصلاح، در بنیاد حکمرانی آن جای داشته باشد.

پیمان بخشایش

MD, PhD, MBA

